



RahaiZan.Org

سازمان رهایی زن

The Organization for Emancipation of Women

رهایی زن

سر دبیر: مینو همتی

Editor-in-chief: Mino Hemati
Email: minohemati@gmail.com

مدیرمسئول: شراره رضائی

Managing editor: Sharareh Rezaei
Email: shararehrezaei.p@googlemail.com

نشریه ماهانه

3rd Series, Issue 31

شماره 31

ژانویه 2015 دی ماه 1393

مطالب

ما همه شارلی هستیم!
مصاحبه رهایی زن با عزت ملکی

گزارشی از برگزاری آکسیون حمایت از کوبانی (آلمان- شتوتگارت) گزارش از: شراره رضائی

کودکان پیشاور، قربانی سیاست های دولت پاکستان
سحر صامت

ترور روزنامه نگاران شهره ملایی کنمی

افغانی ها ممنوع! شراره رضائی

اتنا در زندان غلامرضا مصیری منجی

حفظ بهداشت روانی زنان در کشاکش برابری
مژگان حاصلی

من چارلی هستم پریا مصیری منجی

مشکلات زنان در محیط کار میثم باریک رو

میزگرد بررسی سیمای زیرزمینی ایران
مصاحبه رهایی زن با بنیامین، پردیس و آزاد

زنی از جنس من بهاره شرفی

اخبار حقوق بشر مرضیه آدمی

Love is Love (عشق عشق است) مهدی زاغیان

گزارشی از برگزاری سمینار سالانه تشکل های مستقل زنان و زنان دگر- و هم جنسگرای ایرانی در آلمان گزارش از: شراره رضائی

نقد فیلم فریدا سوتیا راد

صفحه اجتماعی: تولید سالانه دوهزار نوزاد در ایران از مادران زیر 15 سال (آسیب های مادر شدن)

صفحه خبری

تماس با رهایی زن و اطلاعات مربوط به روز، ساعت و فرکانس پخش برنامه تلویزیونی از ایران



روز چهارشنبه هفتم ژانویه قبل از ظهر دو برادر تروریست اسلامی بنامهای سعید و شریف کواشی، به دفتر مجله فکاهی شارلی ابدو با سلاحهایی مانند AK-47 و RPG و کلاشنیکف حمله کرده و دوازده نفر از جمله چهار کاریکاتوربست برجسته و سردبیر چپ گرای آن استقاف شاربونیبه معروف به شارب را کشتند. این تروریستها پس از این عملیات در یک چاپخانه در نزدیکی پاریس استقرار یافته که روز بعد توسط پلیس گشته شدند.

از طرف مسلمانان مخالف تروریسم در راهپیمایی میلیونها شهروند در روز یکشنبه در قلب پاریس بنمایش گذارده شد. در برنامه امشب ضمن ابراز تسلیت و همدردی با خانواده های

قربانیان جنایات تروریستی در فرانسه با یکی از فعالین سیاسی مقیم فرانسه به گفتگو مینشینیم تا سیر وقایع را از نزدیک مرور نماییم.

عزت ملکی عزیز به برنامه رهائی زن خوش آمدید. مینو همتی: قبل از هرچیز، آیا روز واقعه حمله تروریستهای حکومت اسلامی به کارکنان مجله فکاهی شارلی ابدو را چگونه بخاطر میآوری؟ عزت ملکی: با سلام به شما و بینندگان تلویزیون رهایی زن.

ما همه شارلی هستیم!

عزت ملکی

متن گفتگوی مینو همتی با عزت ملکی در مورد وقایع پاریس در برنامه تلویزیونی رهائی زن از کانال یک) پیشگفتار:

جهان بار دگر شاهد جنایت علیه بشریت بود. طرفداران حکومت اسلامی یا داعش در فرانسه قلب آزادی بیان را نشانه رفتند و در یورش مسلحانه به کارکنان مجله فکاهی شارلی ابدو، دوازده نفر از جمله دو محافظ پلیس این موسسه را بقتل رساندند.

با اینکه تروریستهای حکومت اسلامی در درگیریهای روز بعد کشته شدند، لیکن جامعه فرانسه یکپارچه این عمل جنایتکارانه را محکوم کردند. محکومیت تروریستهای حکومت اسلامی و القاعده نه تنها از طرف سکولارهای جامعه فرانسه بلکه

با نشریه رهایی زن همکاری کنید

برای نشریه رهایی زن مطلب و مقالات "اجتماعی، حقوقی، روانشناسی، جامعه شناسی، بهداشتی، تجارب و گزارش های شخصی از زندگی زنان (خودتان) و کودکان..."، شعر، اخبار، گزارش، ترجمه، معرفی کتاب و فیلم های خود را به آدرس ایمیل زیرارسال کنید.
Markazi@RahaiZan.org

باتوجه به اینکه نظراتی در سطح جامعه مطرح میشوند که نیازمند پاسخگوئی و حلاجی در برخورد آزادانه عقاید دارد و بعضا این نظرات مغایر با اهداف و سیاستهای رهائی زن نیز هستند، اینگونه نظرات در "ستون آزاد" منتشر میشود و در همینجا از فعالین حقوق زنان و بخصوص فعالین رهائی زن میخواهیم تا در پاسخگوئی به این نظرات کوشا باشند.

مینو همتی

دهها هزار نفر از مردم پاریس در چهارشنبه شب و پنج‌شنبه شب در میدان جمهوری جمع شدند و سرودخوانان یاد جان باختگان آزادی بیان را گرامی داشتند.

دیروز هم یکی از سخنگویان القاعده یمن مسؤلیت این جنایات را به عده گرفت. هردو برادر تروریست قبلاً در یمن آموزش دیده بودند اما امدی کولیالی همراه همسرش در سوریه و عراق جزو تروریستهای داعش بوده‌اند. حیات بومدین، همسر کولیالی بعد از واقعه تروریستی هفته گذشته از طریق ترکیه به سوریه نزد داعش برگشت. (دولت اسلامی ترکیه که آشکارا به داعش در سوریه و عراق کمک‌های تدارکاتی و نظامی ارسال میکند، باوجود افشای هویت حیات بومدین همزمان با عملیات تروریستها از طریق رسانه‌ها در سراسر جهان، دولت اسلامی ترکیه براحتی بوی اجازه داد که وارد فرودگاه آنکشور شده و از طریق مرز ترکیه به سوریه بگریزد. پُرویی و عوامفریبی طیب اردوغان تا این حد است که دول غربی و اسرائیل را متهم به دست داشتن در ترور کارتونیه‌های مجله شارلی ابدو میکند!)

مینوهمتی: دومین اقدام تروریستی در یک فروشگاه مواد غذایی یهودیان اتفاق افتاد که چهار تن جان خود را از دست دادند. آیا این اقدام جامعه یهودیان فرانسه را در منگنه دست راستیهای فرانسه و اسلاميون افراطی فرانسه قرار نمیدهد؟

عزت ملکی: در بعداز ظهر همانروز، تروریست اسلامی دیگری بنام امدی کولیالی به یک فروشگاه موادغذایی یهودیان حمله کرد. این حمله در هماهنگی با اقدامات دو

تروریست مسؤل حمله به دفتر شارلی ابدو بوده و گویا امدی کولیالی از این تارگت برای منحرف کردن جهت پُلِیس استفاده کرده است. جامعه یهودیان فرانسه تنها از طرف اسلاميون مورد هدف قرارگرفته‌اند و طی دوسال گذشته در معرض چندین حمله تروریستی از جانب اسلامیها بوده‌اند و درچندین مورد کارکنان یهودی یک موزه و یا کتابخانه‌ای در فرانسه کشته شده‌اند. جنگ تروریستهای اسلامی علیه جامعه یهودیهای فرانسه تنها به ایجاد تنفر از خود این تروریستها منجر میشود. این جنایتکاران میخواهند وانمود کنند که به انتقام کشتار و آوارگی مردم توسط ارتش ضدبشری اسرائیل دست به چنین جنایاتی علیه مردم عادی منتسب به یهودی را در اروپا و فرانسه راه میاندازند، که بی اساس است. اما مردم فرانسه و اروپا خوب میدانند که این جنایتکاران مُسلمان هیچ ربطی به درد و رنج مردم فلسطین ندارند. خود جامعه یهودی فرانسه هم در مورد سواستفاده جریانات اسلامی و راست یهودی و مسیحی هوشیار است. درست یگروز بعداز راهپیمایی میلیونی مردم پاریس، نتان یاهو در یک مجلس یادبودی که در یک کُنِیسه یهودی در نزدیکی همان فروشگاه ترتیب داده شده بود، حاضر شد و از جامعه یهودیان فرانسه دعوت کرد که به اسرائیل کوچ و مهاجرت کنند! تمامی افراد حاضر در آن کُنِیسه با خواندن سرود ملی فرانسه، جواب دندان شکنی به نتانیاهاو دادند.

مینوهمتی: عکس‌العمل افکار عمومی به این فجایع در شکل راهپیمانیهای پی در پی و با شعار "من هم شارلی هستم" به سراسر جهان مخابره شد، مشاهدات و برداشت شخصی

شما از این تحرک اجتماعی چگونه است؟
عزت ملکی: همانطور که توضیح دادم، در همان روز حمله جنایتکاران تروریستها، دهها هزار نفر از مردم پاریس، باوجود تداوم عملیات تروریستها، به حمایت از آزادی بیان و گرامیداشت یاد جان باختگان آزادی، در میدان جمهوری تجمع کرده و از اینکه ممکن است تروریستها به تجمع آنها حمله کنند، ترسی بخود راه ندادند. در روز یک‌شنبه یازدهم ژانویه هم بیش از دومیلیون نفر از مردم پاریس در راه پیمایی به طرف میدان جمهوری شرکت کردند که اکثر قریب باتفاق آنها شعارهایی در حمایت از آزادی بی قیدوشرط بیان، کنترل و به زنجیر درآوردن دین و مذهب وماهمه شارلی هستیم و اینکه ۱۷ نفر را کشتند اما میلیونها نفر را زخمی و جریحه دارکردند، را در دست داشتند. البته در این تظاهرات حاکمین ضدآزادی و تروریست ۴۰ کشورجهان همراه رهبران احزاب سیاسی اُلتراراست و ضدبشرنیزبرای سواستفاده تبلیغاتی به نفع حاکمیت خود شرکت داشتند. حاکمینی که مستقیماً در تولید و رُشد جریانات تروریستی در سراسر جهان دست دارند. در اینمورد یکی از طنز نویسان جان بدربرده شالی ابدو طی مصاحبه‌ای با لَموند گفت که "خواب اش را هم نمی‌دیدیم که روزی ناقوس کلیسای نوتردام به یاد شالی ابدو نواخته بشود! و زینب الرهازویی یکی دیگر از همکاران این مجله گفت: ای کاش آنهایی که حالا مرده‌اند تا وقتی که زنده بودند از چنین حمایتی برخوردار می‌شدند. حال که اصلاً چنین نبود. در هر واقعه تروریستی که برایمان اتفاق می‌افتاد، همینها میگفتند که

تقصیرخودتان است!

این مجله طنزو فکاهی فرهنگی، سیاسی و اجتماعی یکی از نادرترین رسانه‌ای در غرب است که با زبانی طنز و تلخ دست به ریشه می‌برد و در جهان میدیای مزدور و نان‌برخ روز خور که روزمره به تولید جعلیات فرهنگی و سیاسی پرداخته و به مهندسی افکارجامعه به نفع سیستم موجود دست می‌زند، بایست قدر چنین رسانه‌ای را دانست.

مینوهمتی: آیا در جامعه فرانسه بحث پیرامون مبارزه با سربازگیری جریانات تروریسم اسلامی به کجا رسیده؟ آیا دست به ریشه معضل اجتماعی برده میشود، تاریخچه مبارزه با خشونت گرائی جریانات اسلامی به چه سالی برمیگردد.

عزت ملکی: مردم فرانسه هم مانند مردم تمام دنیا، دارای گرایشات سیاسی متفاوت و گوناگونی هستند که رسانه‌های گروهی، دولت و احزاب و جریانات سیاسی در شکل‌گیری این گرایشات تاثیر بسزایی دارند. در مورد سربازگیری جریانات تروریست اسلامی، حکومت فرانسه و تمام دول غربی بیش از هشتاد سال است، برای مبارزه با کمونیسم، در تولید و بازتولید آنها مستقیماً دست دارند. تمامی دول غربی برای تقسیم جامعه به ادیان، فرهنگها و نژادهای مختلف، نهادهایی مانند مالتی کالچرالیزم (چندفرهنگی) و نسبییت فرهنگی را بوجود آورده و سالانه بیلیونها دلار از طریق این نهادهای ارتجاعی و ضد بشری، به تاسیس مدارس اسلامی و مساجدو دیگر نهادهای مذهبی و فرهنگ ارتجاعی کمک میکنند. جالب است بدانید که این جریانات تروریست اسلامی را میدیا و خود دول غربی بزرگنمایی میکنند.

ادامه در صفحه ی 12

**گزارشی از برگزاری آکسیون در حمایت از کوبانی همراه با عکس (آلمان- شتوتگارت)
شراره رضائی**



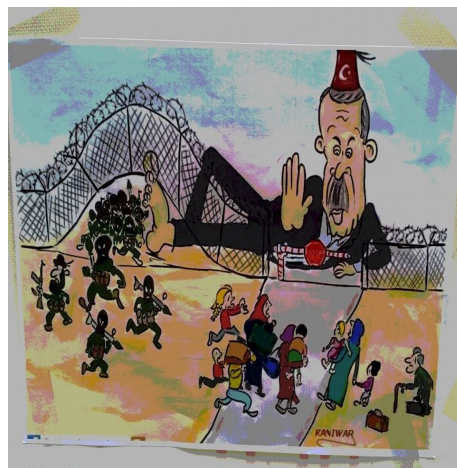
دیروز شنبه 10 ژانویه 2015، از طرف سازمان رهایی زن و انجمن خلق های ایرانی -آلمانی در شهر شتوتگارت- آلمان در مرکز شهر آکسیون طبق اطلاعیه قبلی در حمایت از آوارگان کوبانی برگزار شد.

این آکسیون از ساعت 13 تا 16 در مرکز شهر با عکس هایی از مردم و مبارزات کوبانی و همچنین زنان و کودکانی که بی خانمان شده اند توجه عابران را به خود جلب می کرد. هدف از برگزاری این آکسیون جمع آوری کمک های نقدی برای کودکانی بود که علاوه بر درد جنگ و بی خانمانی دیگر سرما و گرسنگی را متحمل نشوند و با آنچه که در توان داشتیم سعی کردیم توجه عابران را به این موضوع مهم جلب کنیم و در این خصوص مسئولان برگزاری این آکسیون با مردمی که از این حرکت مشتاقانه ابراز خرسندی می کردند و مشوق ما بودند، در اهمیت و ادامه ی حمایت از این مبارزات مردمی و کودکان و آوارگان شد.

همچنین لیستی برای امضاء در جهت محکوم کردن و فشار سیاسی بر دولت اردوغان که آشکارا از دولت وحشی داعش حمایت می کند در اختیار مردم گذاشتیم که از استقبال خوبی برخوردار بود.

گزارش تصویری و فیلم آکسیون در برنامه رهایی زن از کانال یک ماهواره به سوی ایران، خاورمیانه، اروپا و آمریکای شمالی پخش گردید. لینک:

<http://youtu.be/NCKq1dZKE6Q>



کودکان پیشاور قربانی سیاست های دولت پاکستان



سحر صامت

سال ۲۰۱۴ سالی پر از تنش و چالش برای تمام جهان بود. در این سال تعداد زیادی از مردم بی گناه قربانی گروه های تندرو اسلامی شدند. از گروه داعش گرفته تا بکو حرام که تازه وارد میدان شدند تا گروه طالبان که سالهای سال جان تعداد زیادی از مردم افغانستان را به بهانه های مختلف پس از سقوط رژیمشان توسط نیروهای بین المللی جان انسان ها را گرفتند. کشور پاکستان هم شاهد قتل دسته جمعی شاگردان یک مکتب نظامی (مدرسه ی نظامی) در شهر پیشاور بود. نگاهی می اندازیم به نقش کشور پاکستان در تقویت و رشد گروه وحشی و تروریستی طالبان. در سال ۱۹۹۴ میلادی دهم ماه اکتبر در اوج جنگ های داخلی افغانستان گروهی وارد منطقه سپین بولدک ولایت قندهار در جنوب افغانستان شدند و نام خود را «تحریک اسلامی طلبای کرام» نهادند. در میان رهبران طالبان اعرابی وهابی از عربستان سعودی وجود دارد. حمایت های مکرر و پنهان عربستان سعودی از طالبان ادامه داشت و آنها با شعار جهاد با شرک و کفر و اینکه هر کس کشته شود به بهشت خواهد رفت به زودی پیروان زیادی از افغانستان و پاکستان پیدا کردند. پس از حمله

ی ۱۱ سپتامبر به ۲ ساختمان تجارتي شهر نیویورک آمریکا برای مبارزه با تروریسم و ریشه کن کردن آنها "شبکه ی القاعده" به رهبری اسامه بن لادن به افغانستان اعزام شدند و پس از پیوستن نیروهای ناتو توانستند قدرت را از طالبان بگیرند. گروه طالبان نیز به کشور پاکستان که پایگاه اصلی شان پس از سقوط حکومتشان بوده و همچنان جای مناسبی برای رشد تفکرات و ایده هایشان بود پناه بردند. نگاهی می اندازیم به وضعیت سیاسی و فرهنگی کشور پاکستان زادگاه این گروه تروریستی. کشور پاکستان سال ۱۹۴۷ استقلال خود را از شبه قاره ی هند بدست آورد. این کشور در طول سالها آنقدر روی موضوع فراگرفتن دانش و مساعد ساختن زمینه اینکه چگونه نسل جدید پاکستان بتوانند به صورت خوبتر از علوم امروزی بهره مند شود توجه نکرد. مناطق دور دست پاکستان و بعضی ایالات های پاکستان کاملاً از نعمت سواد بی بهره هستند همچنان مردم پاکستان با اینکه از سواد برخوردار نیستند به شدت از نظر مذهبی افراطی هستند در حدی در این سرزمین میان ۲ مذهب از یک دین (شيعه و سنی) به صورت علنی جنگ جریان دارد و این ۲ گروه با یکدیگر در نبرداند که این خود یک فاکتور برای رشد گروه های تروریستی در این خاک است و این سرزمین را به پایگاه پایگاه دهشت افگنی مبدل نموده است. مردم این سرزمین تا حدی دید مذهبی و تفکر سنتی دارند که در این کشور بیش از هزاران مدارس (مکاتب) دینی با مدیریت افرادی که در چند جمله ی پیش ذکر کردم فعال است و به آمار افزایش این گونه مکان ها روز به روز افزوده می شود. مثلاً در سال ۱۹۷۱ در

حدود ۲۰۰ مدرسه (مکتب) در پاکستان وجود داشت اما در سال ۱۹۷۸ این مدارس (مکاتب) به ۸ هزار مدارس رسمی و در حدود ۲۰ هزار مدارس غیر رسمی می رسید، شما حالا خود قضاوت کنید که طی گذر این سالها چه مقدار مدارس دینی دیگر ایجاد شده باشد. این مدارس اغلب کودکان را جذب خود می کند و آنها را شستشوی مغزی می دهد و آنها را برای حملات انتحاری و تروریستی با وعده ی رسیدن به بهشت آماده می کند البته دولت پاکستان و همچنان استخبارات این کشور نقش مهمی را برای پرورش چنین افرادی ایفا می کنند. طالبان آن قدر در پاکستان صلاحیت دارد که در برخی از ایالات این کشور گروه وحشی طالبان حمایت خود را از گروه وحشیتر از خود "داعش" اعلام کردند. فیلمی از برخی اعضای ارشد طالبان پاکستان منتشر شد که در آن، اتحاد و همبستگی طالبان به داعش اعلام داشته اند. این فیلم که از صفحه توئیتر منتسب به گروه تروریستی داعش نشر شده، سخنگوی اسبق گروه تحریک طالبان پاکستانی، 'شاهد الله شاهد' به همراه دهها نفر دیگر از شبه نظامیان گروه طالبان را نشان می دهد که وحدت گروه طالبان پاکستانی به داعش اعلام می کنند. پس از گذشت ۲ ماه از نشر این ویدیو در ماه میزان (مهر) سال جاری ۱۳۹۹ نیز با انتشار یک پیام صوتی، اعلام کرده: من با 'ابوبکر البغدادی' (رهبر گروه تروریستی داعش) اعلام همبستگی می کنم و از این پس از همه دستورات 'ابوبکر البغدادی' پیروی می کنم. که این خود خبری بسیار تکان دهنده در سطح منطقه بود با این حال دولت پاکستان این خبر را تکذیب کرد.

نگاهی کوتاه می اندازیم به ابعاد مختلف و دلایل رشد گروه تروریستی طالبان

پس از روی کار آمدن دولت جدید افغانستان، کشور پاکستان انتظار داشت را سربازان ملی افغان را تعلیم دهد اما زمانی که دید چنین فرصتی برایش مساعد نمی شود شروع به تغذیه ی گروه طالبان کرد. از سوی دیگر هم دولت هندوستان دست دوستی به سوی افغانستان دراز کرد که این خود باعث مضطرب شدن کشور پاکستان و کینه ی که از هند به دل داشت شود. از سوی دیگر افغانستان که از نظر جغرافیایی و استراتژیکی به ۴ راه میان کشورهای ابرقدرت معروف است از نظر اقتصادی با پذیرفتن کمک های و همکاری های مالی کشور چین و همچنان هم سرحد بودن با این کشور و کشورهای شوروی سابق خار چشمی برای پاکستان شده است. برای همین تا جایی که امکان داشت این گروه وحشی را در خود برای رسیدن به اهداف سیاسی خود پروراند اما غافل از اینکه روزی همین گروه جان صدها کودک بیگناه را در شهر پیشاور مرکز ایالات خیبر پختونخواه که یکی از محروم ترین مناطق این کشور است صورت می گیرد. در این منطقه مردم از سطح سواد و اقتصاد پایینی برخوردارند و این منطقه که با افغانستان هم مرز است. قبل از یک صد سال پیش این خط مرزی در زمان حکمرانی امیر عبد الرحمان خان در افغانستان، طی معاهده ای با هند تحت استعمار بریتانیا تعیین شد. اما بعد از به وجود آمدن کشور پاکستان، حکومت وقت افغانستان، این خط را به رسمیت نشناخت و هنوز بین ۲ کشور افغانستان و پاکستان بر سر مسایل مرزی (خط دیورند) اختلافاتی وجود

شاهد چنین حادثه‌ی بود. پس از این حادثه هیأتی از این کشور به افغانستان سفر کرد تا راجع به پروژه‌ی مبارزه با تروریسم همکاری‌های لازم را داشته باشند. دوم اینکه پاکستان خود حامی اصلی دهشت افگنی و طالبان در این چند دهه اخیر بوده است و حالا همین حامیان یکبار دیگر بخاطر اینکه بتوانند منافع خود را در داخل خاک پاکستان به دست بیاورند به گونه‌ی بی‌و با طرح همچو عملیات‌ها دولت پاکستان را تحت فشار خود قرار میدهند و این در حقیقت زور آزمایی آنها است، سوم اینکه یک عده افراد بومی و سنتی و قبیله‌گرایی پاکستان که در وزیرستان زندگی می‌کنند توسط طیاره‌های بی‌پیلوت امریکا چندین مرتبه مورد حملات قرار گرفتند و این تروریستها برای کشور پاکستان این ادعاها را ناشی تخطی و تجاوز بالای خاک پاکستان می‌دانستند باز هم مردم بیگناه گوشت دم توپ سیاستمداران هستند.

تامین نماید و دولت‌های کشورهای منطقه تحت اثر مستقیم پاکستان قرار گیرد در این ۲ دهه اخیر بیشتر توسط طرح‌های "ای اس ای" تمرکز نموده و این سازمان را خیلی‌ها دست‌آورد داده است، من به چند موضوع می‌خواهم به صورت خلاصه اشاره کنم در این حمله نه تنها استخبارات کشور پاکستان بلکه دست استخبارات کشورهای بیرونی که از سیاست‌های پاکستان دارند در چندین دهه متضرر شده اند دخیل است. بارها دولت افغانستان به پاکستان که هم نیروهای نظامی این کشور به مناطق شرقی افغانستان موشک پرتاب می‌کند و در جنوب افغانستان طالبان مسلح را برای بهم ریختن امنیت افغانستان گروه طالبان را اعزام می‌کند. افغانستان بارها از پاکستان خواست تا برای مبارزه با تروریسم دست دوستی به سویشان دراز کند اما پاکستان بارها این حرف را پشت گوش انداخت تا اینکه خود پاکستان

حادثه شدند. زمانی که تصاویر ویدیوی اجساد کودکان در شبکه‌های اجتماعی منتشر شد هیچ دلی‌طافت دیدن آن همه جنازه‌ی کفن شده‌ی کودکان را نداشت. آخر گناه کودکان چیست که اینگونه قربانی بازی‌های کثیف و شوم سیاستمداران و دولتمردان شوند. زمانی که اخبار این حادثه را از طریق تلویزیون دنبال می‌کردم تعداد زیادی از والدین با حالتی مضطرب دنبال کودک خود می‌گشتند و امیدوار بودند کودکان از این حادثه جان سالم بدر برده باشد. تعداد زیادی از پدران و مادران بر سر جنازه‌های کودک خود گریه و ناله می‌کردند. در این حادثه دولت پاکستان و مهاجمین ۹ ساعت با هم جنگیدند. تا جایکه دیده می‌شود در کل می‌توان گفت این در حقیقت این حادثه یک جنگ استخباراتی و یا جنگ نرم است که توسط خود کشور پاکستان طرح و روی دست گرفته شد. پاکستان به منظور اینکه، بتواند منافع خود را در کشورها منطقه

دارد که گاهی باعث بروز مشکلات جدی بین این ۲ کشور گردیده است. روز سه شنبه ۲۵ ماه قوس (آذر) حوالی ساعت ۱۰ ظهر ۷ تن از این تروریستان با لباس نظامی بر تن با شلیک گلوله به یک مکتب (مدرسه) نظامی حمله کرده و جان دست کم ۱۳۱ نفر را که کودکان زیر ۱۸ سال بودند را گرفتند همچنان تعدادی از معلمین نیز جان خود را از دست دادند. گزارش‌ها می‌رساند در این حادثه بیش از ۱۲۰ کودک بیگناه دیگر مجروح شدند. زمانی که این گروه وحشی به این مکتب (مدرسه) حمله کرد بیش از ۵۰۰ کودک مشغول درس خواندن بودند. کودکانی که با هزاران آرزو و امید برای ساختن آینده‌ی روشن برای خود و کشور خود برای درس خواندن رفته بودند. باز هم مردم بیچاره قربانی سیاست‌های نادرست دولت‌ها می‌شوند این بار هم کودکان قربانی این

ترور روزنامه نگاران

مجله هفتگی شارلی هبدو یک مجله فکاهی است که از سال ۱۹۶۹ شروع به کار کرده و هر هفته روزهای چهارشنبه اقدام به انتشار کاریکاتورهای مختلف از موضوع‌های و شخصیت‌های مختلف می‌نماید. بعد از دهه‌ها فعالیت، برای اولین بار سال 2011 با انتشار کاریکاتوری از محمد پیامبر مسلمانان به این مجله حمله و دفتر مجله آتش زدند.

این نشریه طنز در آخرین شماره خود، به مناسبت پیروزی حزب اسلامی در تونس، در یک حرکت طنزگونه، حضرت محمد را به سردبیری این شماره ویژه منصوب کرده بود تا از نگاه او پیروزیهای بنیادگرایان را واکاوی کند.

این بار افراط‌گرایان اسلامی در اقدامی وحشیانه دست به کشتار دوازده انسان زدند با فریاد الله اکبر با تعصب خشک خود به خون کشیدند و پاسخ قلم را با گلوله دادند.

این گونه است احکام اسلام در خصوص مخالفانش. یک نفر مانند سهیل عربی به اعدام محکوم میشود و یکی به دستور شریعت مرتد خوانده میشود و عده‌ای روزنامه نگار در فرانسه اینگونه غم‌انگیز کشته میشوند به جرم آزادی بیان.

همانطور که نخست‌وزیر فرانسه هم به درستی اشاره کرده است، اگر مسلمانان احساس میکنند که کاری غیر قانونی صورت گرفته است، میتوانند به دادگاه شکایت کنند و کار را به شکل متمدنانه پیش ببرند و اگر چماق به دست گرفتن و به خیابانها ریختن و آتش زدن دفاتر و یا کشتن مخالفان و منتقدان اسلام

عملی مذبحانه است و با معیارهای انسان‌نویین ناسازگار



شهره ملایی کمنی

افغانی ها ممنوع!

مردم افغان بساط تان را جمع کنید و بروید! رژیم اسلامی ایران دیگر به شما نیاز ندارد. دیگر خبری از روزهای سازندگی بعد از 8 سال جنگ و ویرانی بیار آمده نیست تا دولت بورژوازی ایران به نیروی کار شما نیاز داشته باشد. شما حتی از زندگی در حاشیه ای ترین منطقه ی شهر در آلونک های که بجای در، پتوی کهنه ای برای محافظت از گرما و سرماست آویزان است، از زندگی در آلونک های بدون آب شرب و حمام حتی از تنفس هوای پراز دود و خاک کوره های آجرپزی ممنوع شده اید. به همت دست های پینه بسته ی شما پارک هایمان آباد شد و به لطف شهردار راسیست تهران، بر در ورودی پارک ها با بی شرمی تمام نوشتند: "ورود سگ ها و افغانی ها ممنوع!".



شراره رضائی

رفتارهای ضد انسانی رژیم اسلامی به همینجا ختم نشد و هر روز زندگی را برای مردم بی پناه افغان مقیم ایران سخت تر میکند. جوانان و کودکانی که هرگز کشوری بنام افغانستان را ندیده اند و در ایران متولد شده اند، تهدید به اخراج از کشور

و ناامن کردن زندگی آنان می خواهد بحران اقتصادی، گرانی های سرسام آور، بیکاری و بی کفایتی و بی لیاقتی ش را به گردن محروم ترین شهروندان که حتی حق اعتراض به هیچ دادگاهی را ندارند، بیاندازد.

وظیفه ی تمامی شهروندان و طبقه ی کارگری ست تا در مقابل این تبعیض و تعرض کثیف و آشکار نژادپرستی و رفتار غیرانسانی اعتراض کنیم. در دنیایی مدعیان تمدن امروز چنین رفتارهای شرم آور و تحقیرآمیزی علیه کودکان، جرم بزرگی تلقی شده و باید مجریان اصلی چنین رفتارهای شنیعی محاکمه شوند. باید علیه حکومت راسیست ایران اعتراض کرد تا دست از آزار و اذیت شهروندان افغانی برداشته و حق زندگی و برخورداری از امکانات شهروندی یکسان برای آنان را به رسمیت بشناسد.

می شوند. کودکانی که بخاطر نداشتن شناسنامه، از رفتن به مدرسه محروم هستند و آنهایی هم که با هزاران بدبختی و نداری موفق به دریافت کارت شناسایی شده اند تا با آینده ای مبهم حداقل سواد داشته باشند و درس بخوانند باید سه برابر دیگر دانش آموزان شهریه بپردازند. مدیران و معلمان درمانده و مستعصل از مشکلات و فشار زندگی که جمهوری اسلامی بر آنان تحمیل کرده بجای پرورش انسان هایی برای ساختن آینده ی بهتر و جامعه ای انسانی تر، درس نژادپرستی، حقارت، تحقیر را آموزش می دهند و مدرسه های ایران تبدیل به شکنجه گاه و خالی کردن عقده های روانی و محیطی ناامن برای این کودکان است.

جمهوری اسلامی سازماندهی شده با ایجاد تنفر کودکان از همکلاسی ش، از هم طبقه ای کارگر بافشدن گلوی خانواده های افغانی

آتنا در زندان

شدیدا مورد ضرب و شتم قرار داده اند. طبق آخرین گزارش ها، آتنا فرقدانی به زندان قرچک منتقل شده و با توجه به افشاگریهایی اخیرش و همچنین انتقاد از علی خامنه ای، جاننش در خطر است. محمد نوریزاد در فیسبوک خو نوشت: «بعد از ضرب و شتم آتنا فرقدانی در دادگاه انقلاب، وی را به زندان قرچک ورامین فرستادند! امروز با پدرش صحبت کردم. صدایش گرفته بود. شاید می گریست. پدر است. می گفت: جلوی چشم من و مادرش کتکش زدند».

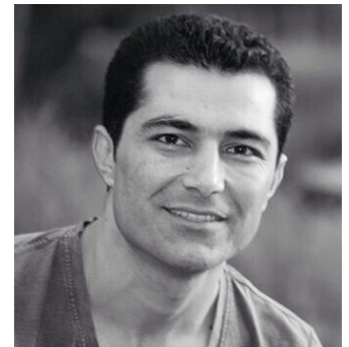
ها در بند زنان اوین بازتاب گسترده ای در سطح جهان یافت، روز شنبه بیستم دی ماه با حضور در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب به ریاست قاضی صلواتی فراخوانده شد تا به اتهامات «تبلیغ علیه نظام»، «اقدام علیه امنیت ملی» و



«توهین به نمایندگان مجلس از طریق مهارت نقاشی» پاسخ گوید. طبق گزارش های دریافتی "جمهوریت" و "پیام دانشجوی"، نیروهای امنیتی آتنا فرقدانی را

به نوشته سایت جرس، فرقدانی دو ماه در بند دو الف سپاه نگهداری شد و طی این مدت تحت فشارهای روحی قرار داشت. علی رغم اتمام بازجویی های طاقت فرسای یکماه و نیمه اما از آزادی او ممانعت به عمل آمد، موضوعی که باعث شد آتنا فرقدانی دست به اعتصاب غذا بزند. او بعد از وخامت وضع

جسمی اش به دستور قاضی صلواتی با قرار وثیقه بسیار سنگین تا برگزاری دادگاه از زندان آزاد شد. آتنا فرقدانی که افشاگریهایی اخیرش درباره اعمال خشونت



غلامرضا مصیری منجی

آتنا فرقدانی، نقاش و فعال حقوق کودک، که چندی پیش به خاطر طراحی هایش و دیدار با خانواده های زندانیان سیاسی و خانواده های شهدای سال ۸۸ بازداشت شد بود. روز شنبه بیستم دی ماه به زندان قرچک ورامین فرستاده شد

برای آگاهی و رهائی

سازمان رهائی زن میهنی

حفظ بهداشت روانی زنان در کشاکش برابری خواهی

مژگان حاصلی



پیش از این از نقش مهم آگاهی برای احقاق حقوق انسانی و برابری بشری صحبت کردیم. نکته مهمی که همواره سطح آن با ابزارهای مستقیم و غیر مستقیم مخالفین آزادی هدف گرفته می شود. اما یکی از عمده عواملی که بشر را در فرآیندهای اجتماعی و سیاسی سپری شده به حرکت وا می دارد، درک تضادهای نابرابری ها و همچنین تداوم کج رفتاری هاست.

کج رفتاری ها و نابسامانی هایی که ریشه در بینش های فردی تا جبر فرهنگی جامعه یا سیاست حاکم دارد، مواردی که بوجود آورنده ضعف ها یا شکاف های بزرگ و کوچک انسانی می شوند و برابری های ذاتی بشر را نشانه گرفته اند. وضعیت دنیای کنونی آشکار کننده واقعیتی است که انسان ها را مجاب به انتخاب مسیر می کند شرایطی که دیگر نمی توان به هر اندیشه ای که بر ستون های نابرابری بنیاد نهاده شده است احترام یک جانبه گذاشت.

زنان آسیب دیده ای که از دختر بودن خود در بدو تولد سرزنش می شوند تا اجبارهای فرو رفته در بلوغ و جوانی شان، زنانی که اسباب مسلم گناهان کبیره شمرده می شوند و محکوم به پوشش های اندیشه ای و زبانی هستند و در وقت لزوم مثال خوب حوریان جورکشیده ی لمیده در بهشت خواهند بود.

دختران کوچکی که از اشک های خلوت کودکی خود به زنان

می گیرد. فراموش نکن سلامت روان من باید برایم قدرت حرکت ایجاد کند تا نسخه داروهای آرام بخش، چرک نویس مقاله های آزادی خواهانه ام باشد.

توجه به خود و تکان خوردن تنها یک لحظه را می طلبد و آن درنگ خواستن است و در آمدن از پوسته بی حرکتی و کرختی که جان را فرا گرفته یا گذر از اندیشه و خاطره ی ظلمی که روح را چنگ می زند، می تواند لحظه رهایی بخش باشد.

سکون هیچ گاه پیروزی به همراه نخواهد آورد چرا که با بی رمقی اش مغز و اندیشه را به افول می کشد و جسم را به سرآشینی نابودی سوق می دهد.

از همین روست که قدرت تغییر و نفوذ بیان یک ورزشکار یا هنرمند می تواند صد چندان باشد؛ در چنین شرایطی ست که افراد حتی می توانند قانون های نا برابر مکتوب شده و مسلم دولت ها و حکومت ها را جابه جا و محو کند.

و این چنین خواهد شد که زنانی که ناملاطمتی های بسیار دیده اند، می توانند ذات زنانگی خود را در زایش عشق و زندگی به جهان بچشانند.

خیابان های پر دود و رنگ مبدل می شوند یا فرزندان آسیب دیده ای که قلم بدست حقوق اجتماعی خود می شوند. تمامی آنان قدرت حرکت های بزرگ را دارند، قدرت اشاره ای هر چند کوچک برای تکان ها و دگرگونی های بزرگ. ایستایی و یا سفر برای باز گرداندن حقی که قطعه قطعه شده و هر تکه آن به گوشه ای از جهان پرتاب شده است، می تواند تمامی باورهای برابری را معنا کند.

اما بهانه نبودن گاهی مشغله زندگی ست و گاهی آسیب های ناشی از آن که در بسیاری از موارد تاثیر تخریب دایمی خود را حتی در وضعیت امن سکون نیز در پیش می گیرد.

نکته ای که هشدار دهنده سلامت روحی فرد ست، حرکت و حیات او را کند می کند و اندیشه او را پریشان می سازد و به راحتی تمرکز که از رموز آگاهی ست را نشانه می گیرد.

پناه بردن به درمان های موقت از اعتیاد به داروهای روان پزشکی تا حتی اعتیاد به مواد مخدر و مشروب علاوه بر رساندن آسیب های جدی جسمی، سلامت روح و پایداری فرد را در مبارزه نشانه

خشونت آمیز.

به تمامی اهل قلم در سراسر جهان میباید در جایی دیگر جستجو کرد.

در فتوای خمینی علیه رشدی نویسنده کتاب آیات شیطانی و یا فتوای فاضل لنکرانی آخوند شیعه در خصوص رافق تقی روزنامه نگار اهل جمهوری آذربایجان که به مرگ ایشان منجر شد. ترویج خشونت با استفاده از آیات و با فتوای این افراد هر بار در گوشه ای از جهان قربانیانی را به کام مرگ برد.

امید است که همبستگی پس از این حادثه سپری باشه برای مقابله با این گونه رفتارهای

فاجعه ای که در آن تروریست های جنایت کار اسلامی با فریادهای الله اکبر...

چارلی هبدو را میکشیم... انتقام پیامبر را گرفتیم به دفتر نشریه چارلی هبدو حمله کرده و دوازده انسان را از جمله چهار کاریکاتوربست برجسته و سر دبیر ارشد این روزنامه را به قتل رساندند.

کشورهای فرانسه و مردم سراسر دنیا در شوک بزرگی به سر میبرند.

حادثه ای تلخ که نتیجه رفتارهای ددمنشانه و سنیزه جویانه تروریست های اسلامی میباشد. ریشه این فاجعه تلخ که حمله ای

من چارلی هستم



پریا مصیری منجی

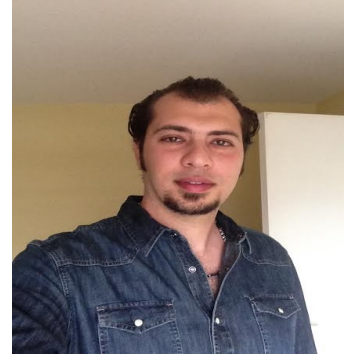
من چارلی هستم فریاد انسانهای آزاده سراسر جهان است پس از وقوع حادثه دلخراش و تکان دهنده روز چهارشنبه

از بیات رهایی زن، و آرشو

نشریه بآیدین کنید:

<http://rahaizanorg.blogspot.com>

مشکلات زنان در محیط کار



میثم باریک‌رو

فرصت برای ابداع و پیشرفت وجود دارد. بر هیچ کس پنهان نیست که با مشکلات معیشتی و شرایطی که حکومت کثیف اسلامی برای مردم بوجود آورده، شرایط پبچیده و نقش‌های جدیدی را برای مردان و زنان رگم زده که در این میان زنان شاغل را می‌توان بی‌تردید یکی از موضوعاتی دانست، که در اکثر موارد نه بخاطر رفاه و جایگاه اجتماعی بهتر بلکه با هدف سرپا نگه داشتن بنیان اصلی خانواده و رفع ابتدایی‌ترین نیازهای انسانی صورت می‌گیرد. حال با افزایش حضور زنان در محیط کار مسائل آنها نیز ابعاد دیگری به خود می‌گیرد. از نظر قانونی مسائلی مثل حقوق مزایا و مرخصی که در هنگام زایمان دارند بسیار حائز اهمیت است اما گرفتاری زنان در محیط‌های کاری فقط محدود به این موارد نمی‌شود. آنها علاوه بر دست و پنجه نرم کردن با تبعیض و بی‌عدالتی در پرداخت دستمزد و یا ارتقای جایگاه شغلیشان در معرض انواع آزارها نیز قرار دارند، یکی از این مزاحمتها

مزاحمت‌های جنسی است. خشونت‌های جنسی در محل‌های کار به رفتارهای کلامی، روانی و فیزیکی که منجر به آزار جنسی زنان شود اطلاق می‌شود. تعریف جکهای مستهجن، تعریف از زیبایی، تماس‌های بدنی ظاهراً تصادفی ولی آگاهانه، تماس‌های بدنی با وقاحت بیشتر مثل بغل کردن و بوسیدن، تماس تلفنی آزار دهنده و تجاوز جنسی که پیامدهای آن شامل متهم شدن، اخراج، احساس ناامنی و به خطر افتادن سلامت روانی، کاهش اعتماد به نفس، از دست دادن شغل چشم‌پوشی از ارتقای شغلی و مزایای شغلی باشد نمونه‌هایی از خشونت‌های جنسی است که بر زنان در محیط‌های شغلی اعمال می‌شود. کم نیستند هنجارهای زشت و ناپسندی که در دوران حکومت اسلامی در درون جامعه و در دل خانواده‌ها ریشه دوانده، که صد البته خود جامعه نیز بی‌تقصیر نیست. از جمله آنها تربیت غلطی است که به مرد در هر موقعیتی اجازه می‌دهد به همکار زن خود نگاه جنسی داشته باشد. متأسفانه در این میان ترس از بیکاری جسارت زنان را کمتر و سطح اختیارات مدیران و نبود حمایت‌های قانونی از زنان این آزارها را دامن می‌زند. اشتغال زنان در محیطی خارج از خانه اغلب با انجام وظایف خانه‌داری و غیره در داخل منزل نیز همراه است. با توجه به وظایف و مسئولیت چندگانه زنان که موجب ایجاد فشار کاری و استرس‌های مضاعف بر آنان می‌شود. من به عنوان عضوی از فعالان حزب کارگری و همسو با بسیاری از فعالان جنبش زنان معتقدم که در کنار تلاش هرچه بیشتر برای وضع قوانین حمایتی از زنان، در دوران بار داری و شیردهی باید به‌طور خاص، بر روی راهکارهای اجتماعی مقابله با خشونت نصبت به زنان در محیط کار تمرکز کرد. و همچنین باید تأکید کرد که در تلاش برای از بین بردن خشونت بر علیه زنان مستقیماً در محیط کار، آگاه‌سازی زنان به حقوق اجتماعی، اقتصادی و جنسی آنها از الویت بر خوردار است.

امروزه اهمیت بهداشت کار بر هیچ کس پوشیده نیست. افزایش کیفیت محصول‌ها، پیشگیری از حوادث، جلوگیری از به‌در رفتن انرژی مادی و انسانی و کم کردن فشارهای روانی برای استفاده بهینه از نیروی انسانی. در جامعه بدون در نظر گرفتن بهداشت حرفه‌ای در محیط کار و تلاش برای ایجاد محیط کاری سالم اصلاً امکان‌پذیر نیست. در سازمانی که همه افراد در آن با همدیگر بر اساس یک مجموعه‌ای از هنجارها و ارزش‌های مشترک و یک محیطی پر از اعتماد همکاری بکنند واضح است که بهترین

میزگرد بررسی سینمای زیرزمینی ایران

متن میزگرد مینوهمتی با بنیامین، پردیس و آزاد در مورد سینمای زیرزمینی ایران که به‌همراه پخش فیلم "عق زدن" از برنامه رهایی زن تلویزیون کانال یک پخش گردید.

پیشگفتار:

سانسور اسلامی، هم‌زاد حکومت اسلامی در عرصه‌ی سینما نیز تأثیرات مخرب خود را به نمایش گذاشته است. بازگ کردن واقعیت‌های تلخ اجتماعی، خط قرمزی است که توسط رژیم اسلامی ترسیم شده است تا زندگی طاقت فرسای مردم و به ویژه زنان و کودکان به تصویر کشیده نشود. بسیاری از استعداد‌های جوان روزنه‌ی دیگری را برای مبارزه با سانسور گشوده‌اند. در این برنامه پای صحبت سه تن از صاحب نظران سینمای زیرزمینی می‌نشینیم و در خلال برنامه فیلم کوتاهی را به نمایش می‌گذاریم که اولین بار از کانال یک در برنامه‌ی رهایی زن شاهد آن خواهید بود.

رهایی زن: بنیامین، پردیس و آزاد عزیز به برنامه‌ی «رهایی زن» خوش آمدید. در ابتدا لطفاً به اختصار بینندگان ما را با فعالیت‌های خودتان آشنا کنید.



بنیامین احمدی: من فعالیت های هنری خود را از سال ۸۶ در زمینه کارگردانی و بازیگری تئاتر شروع کردم. عضو انجمن سینمای جوان تهران بودم و از سال ۹۰ ساخت فیلم های تجربی و مستند کوتاه و بلند را شروع کردم و با همکاری پردیس در کارنامه ی خود دو فیلم مستند و دو فیلم کوتاه را دارم.

پردیس شهرابی: من هم همان طور که بنیامین گفت از سال ۹۰ دوین فیلم های مستند کوتاه و بلند به کارگردانی بنیامین را شروع کردم.

آزاد عزیزیان: من از سال ۱۳۸۷ کارم را با تئاتر شروع کردم که بیشتر کارها خیابانی بودند. پس از آن در دانشگاه تبریز در کمیته ادبیات و هنر کانون زاگرس به ادامه ی فعالیت هایم پرداختم. پس از خروجام از ایران و آمدن به ترکیه به طور جدی تر به برنامه سازی و نویسندگی در حوزه سینما پرداخته ام.

رهای زین: در آغاز تاریخچه ی مختصری از پیدایش سینمای زیرزمینی را برای بینندگان ما تشریح کنید.

بنیامین احمدی: در مورد این که سینمای زیر زمینی از چه تاریخی آغاز به کار کرده، مناقشاتی وجود دارد. به واسطه ی این که این تاریخ در مورد سینمایی است که امکان دیده شدنش وجود ندارد و کارگردانان این فیلم ها نتوانستند فیلم های خود را به نمایش بگذارند. به همین دلیل تاریخ دقیقی برای آن وجود ندارد. ولی بر اساس فاکتورهای سینمای زیر زمینی می توان به فعالیت های «سینمای آزاد ایران» از سال ۴۸ تا ۵۸ اشاره کرد. همچنین فیلم های آقای «امیر نادری» در سال های جنگ که به نوعی سینمای ضد

جنگ بود مثال زد. اما به صورت رسمی در سال ۲۰۰۴ «مسلم منصور» برای اولین بار از این واژه استفاده کرد. ایشان در دهه ی ۷۰ چند فیلم ساختند و به همراه خانم «لیلا قبادی»، رنگ و روی تازه ای به سینمای زیرزمینی دادند.

پس از روی کار آمدن احمدی نژاد در سال ۸۴ موج جدیدی از این سینما آغاز شد. در آن دوره و به خصوص پس از وقایع ۸۸ حساسیت ها بیشتر شد و این مصادف بود با قوی تر شدن سینمای حاکمیت و افزایش بودجه فیلم های حکومتی. این موضوع سبب شد فیلم سازهای جوان به حاشیه رانده شوند و ناخواسته به جنبش سینمای زیر زمینی بپیوندند.

من هم به واسطه ی سن و سالم به این گرایش جدید تعلق دارم. از سال ۸۸ به بعد علی رغم افزایش حساسیت ها و به حداکثر رسیدن جرایم قضایی، سینمای زیر زمینی هم به لحاظ تکنیکی و هم از لحاظ خلاقیت بسیار پیشرفت کرد. هر چند با سیاست های حاکم از آن زمان تاکنون و اتفاقاتی که برای خانه سینما افتاد، این فیلم ها کمتر به معرض نمایش درآمدند و در جشنواره ها شرکت کردند. اگر بخواهیم فیلم هایی را نام ببریم که اکران شده اند شاید به تعداد انگشتان دست هم نرسند.

به طور کلی باز تاکید می کنم که نمی توان تاریخ دقیقی یا نقطه ی شروعی برای این فیلم ها در نظر گرفت زیرا از آن ها اطلاع دقیقی در دسترس نیست.

آزاد عزیزیان: سینمای زیرزمینی دارای ویژگی هایی است که به ما کمک می کنند وجود یا عدم وجود آن را در دوران های مختلف تشخیص دهیم. اولین ویژگی این سینما استقلال مالی آن است. در این سینما «بنیاد فارابی» ای وجود

ندارد که با بودجه های سپاه پاسداران به حمایت مالی چنین فیلم هایی بپردازد. فیلم های این سینما با کمترین هزینه ساخته می شوند و این مقدار از طرف سازندگان تامین می شود. دومین ویژگی این سینما این است که این سینما منتقد وضعیتی است که بر جامعه اش حاکم است. امروزه سینمای زیرزمینی ایران به مسائلی می پردازد که در سینمای دولتی به هیچ وجه مطرح نمی شوند. ویژگی بعدی این سینما این است که نرم



نگیرد، تصویرهای ضبط شده را از بین نبرد و یا هر اتفاق دیگری که در پی این دستگیری می توانست پیش بیاید. اما این اضطراب همدلی و تعاونی را بین اعضای گروه به وجود آورد که باعث شد پروژه به خوبی پیش رود. نکته ی دیگری که می خواهم به آن اشاره کنم این است که تقریباً ۷۰ درصد فیلم نامه نوشته شده بود و ۳۰

متفاوتی از نرم سینمایی حاکم چه در فرم و چه در محتوا ارائه می دهد. این سینما غیرمجاز دانسته می شود و مجوز قانونی ندارد و بر همین اساس سازندگان این فیلم ها با مشکلات متعددی روبرو هستند. از دیگر ویژگی ها این است که بیشتر افرادی که در این عرصه فعالیت دارند جوانان هستند و تولیدات بیشتر تجربی اند. این ویژگی ها می تواند مشخص کننده ی سینمای زیرزمینی در دوران های مختلف باشند.

همچنین به این دلیل که تاریخ نوشته شده ای برای این سینما وجود ندارد، ارائه ی یک روند مشخص و تاریخچه ی این نوع از سینما کار مشکلی است. **رهای زین:** در مورد فیلمی که در اختیار «رهای زین» گذاشته اید تا برای اولین بار از این طریق پخش شود، کمی توضیح دهید.

پردیس شهرابی: رژیم به این نوع کارها حساسیت دارد و حتی ما را متهم به سیاه نمایی می کند. حقیقت این است که سیاه در بطن جامعه ی ما موجود است و باید به تصویر کشیده شود. سوال این است چرا جمهوری اسلامی نباید با چیزی که واقعیت جامعه را به تصویر می کشد مخالفت کند. واقعیت هایی مانند فقر، استثمار زنان با حداقل دستمزد، حجاب اجباری، تضاد طبقاتی موجود در جامعه و هر چیزی که حکومت

نمی‌خواهد باز شود و به تصویر کشیده شود. حتی حکومت فیلمسازان این سینما را به همکاری کردن با رسانه‌های بیگانه و بودجه گرفتن از سازمان‌های ضدحکومتی برای ساخت این فیلم‌ها متهم می‌کند.

بنیامین احمدی: در انتخاب سوژه در استوری‌پردی که داشتیم، کاراکتر اصلی یک زن کارگر بود که به هر شیوه‌ای تحت تاثیر سیاست، اقتصاد و عوامل دیگر استثمار و از او بهره‌کشی می‌شد. اما دغدغه‌ی تکنیکی ما در ساخت، این بود که زاویه‌ی دوربین شکسته شود. بین این دو مقوله پیوندی ایجاد شد. این‌که خود فیلم‌سازانی که اکنون در حال ساخت فیلم چه به صورت مستند و چه داستانی هستند، با یک پیش‌داوری و قضاوت این کار را انجام می‌دهند و ما می‌خواستیم نشان دهیم آن‌هایی که دوربین را به درون جامعه می‌برند نیز از این قاعده مستثنی نیستند و به راحتی در این قرار داده‌ها حل می‌شوند. به همین ترتیب سعی کردیم به دوربین کاراکتر بدهیم و به این شیوه کاراکترها شکل گرفتند. درباره‌ی این سوژه باید بگویم قبل از شروع این فیلم چند اتود راجع به خشونت زنان در سر داشتیم که احساس کردیم باید به شیوه‌ای غیر مستقیم به این مقوله بپردازیم و از اغراق و فشار اضافی دوری کنیم.

موضوع‌هایی وجود دارند که خشونت در آن‌ها به گونه‌ای مخفی است. بنابراین تصمیم گرفتیم فیلم را با روایتی ساده و به مستندترین شکل ممکن بسازیم تا از قضاوت و برخوردهای شعارگونه با این پدیده‌ها دور بمانیم.

رهای زن: سازندگان و بازیگران این نوع فیلم‌ها با چه مخاطراتی روبه‌رو هستند؟

بنیامین احمدی: از جرائم قضایی گرفته تا در محاق رفتن این فیلمسازان و دور شدن آن‌ها از فعالیت هنری. شخصا تا زمانی که از ایران خارج نشدم حتی جرائت صحبت کردن از وجود این چنین گروهی را نداشتم. به هر شیوه‌ای مجازات می‌کنند. محرومیت تحصیلی، جریمه مالی، ممنوع تصویر شدن، ممنوع خروج شدن و غیره. همان‌طور که اشاره کردم پس از جریانات ۸۸ حساسیت‌ها شدت گرفت. به گونه‌ای که حکومت اقدام به پرونده‌سازی به اتهام جاسوسی و... می‌کند. به نحوی که زندان در پی دارد.

آزاد عزیزیان: قبل از پرداختن به این مساله خوشحال می‌شوم تا حدودی در مورد فیلم به صحبت بپردازم. در فیلم «عق زدن» آن‌چه که من را جذب می‌کند، کاراکتر اصلی فیلم است. به نظر من انتخاب بازیگر اصلی فیلم بسیار ماهرانه بوده است. اولین تصویری که ما از این کاراکتر دریافت می‌کنیم یک نگاه مبهوت است. نگاهی که از تمام آن‌چه در جامعه‌اش وجود دارد، دچار تعجب گشته است. در این ۲۵ دقیقه به بسیاری چیزها پرداخته می‌شود. کاراکتر اصلی فیلم در چنین شرایطی گیج است و انگار از خود می‌پرسد که باید به کدامین دردش بپردازد. آیا باید به مساله‌ی فقر بپردازد یا... در یکی از دیالوگ‌ها اشاره می‌شود که دستمزد پدر وی برای تامین مخارج آسایشگاه روانی‌ای که برادر وی در آنجا است، کافی نیست. این کاراکتر در لوکیشن‌های مختلف شهر در جلو دوربین ظاهر می‌شود و این پیام را با خود دارد که چنین مشکلاتی تنها مربوط به این فرد نیست و در تمام جامعه وجود دارند و یک کارگردان متعهد می‌خواهد که این سوژه‌ها را بیابد. چنین ویژگی‌های سبب

می‌شود «عق زدن» در کاتاکوری آن سینمای دسته‌بندی شود که دردش درد جامعه‌اش است. با چنین نگاهی به جامعه، حاکمیت در مقابل چنین سینمایی می‌ایستد. در زمان حکومت نازی‌ها در آلمان، گوبلز، وزیر تبلیغات آلمان نازی اوضاع جامعه آلمان آن زمان را خوب توصیف می‌کرد و سینما نباید تصویری بد از جامعه ارائه دهد. سینماگر با حاکمیت در جمهوری اسلامی نیز چنین کاری انجام می‌دهد و در چنین شرایطی سینمای زیرزمینی آلترناتیوی در مقابل این سینماست.

همان‌طور که گفتیم یکی از ویژگی‌های این سینما مجوز نداشتن است. زمانی که بدون مجوز به ساخت فیلم در سطح شهر پرداخته می‌شود، نیروهای امنیتی اجازه دارند که به شیوه‌های گوناگون با سازندگان چنین فیلم‌هایی برخورد کنند. این برخوردها زمانی جدی‌تر خواهند شد که سینماگر زیرزمینی به مسائلی بپردازد که حاکمیت و سینمای وابسته به آن به لاپوشانی آن می‌پردازد و از نمایش آن جلوگیری می‌کند. در چنین شرایطی سینماگران جوان این عرصه با انواع مشکلات جدی روبه‌رو خواهند بود.

پردیس شهرابی: در این‌باره از تجربه‌ی شخصی خودم در ساخت این فیلم می‌گویم. همان‌طور که در یکی از پلان‌ها مشاهده کردید. چندین بار توسط پلیس دوربین‌مان را ضبط شد و حتی حراست در دانشگاه کارت دانشجویی یکی از عوامل ساخت را گرفت که خوشبختانه مسئله را با هر شیوه‌ای که می‌شد حل و فصل می‌کردیم.

رهای زن: پیامتان برای همکارانتان در سینمای زیرزمینی و همچنین برای بینندگان ما درباره‌ی این نوع فیلم‌ها چیست؟

آزاد عزیزیان: قطع دوستانی که در جامعه حضور دارند و به این کار می‌پردازند بیشتر از من از آن‌چه در جامعه می‌گذرد آگاهی دارند. فقط می‌خواهم بگویم که خسته نباشید و مرسی که هستید. این بودن شما است که سبب می‌شود در جامعه‌ای که «حاشی‌کیا»ها «چمران» می‌سازند و سینمایی وجود دارد که نمایندگانش «مخملیاف»ها هستند و در نهایت «اصغر فرهادی»هایی که نماینده‌ی جمهوری اسلامی در جشنواره‌های خارجی هستند، این دوربین شماست که در نهایت به مشکلات و دردهای موجود در جامعه می‌پردازد. بودنتان هر لحظه به ما امید می‌دهد و خوشحال کننده است.

پردیس شهرابی: خسته نباشید و به کارتان ادامه دهید. کار ما ثبت واقعیت‌های موجود در جامعه است. این کار باید انجام شود به هر طریقی و با به جان خریدن هر خطری. بنیامین احمدی: بدون شک تنها راه برای دیده شدن کارهایتان جشنواره‌های خارج از ایران که هر ساله برگزار می‌شوند نیست. کارهای بسیاری می‌توان کرد. هزینه‌های زیادی پرداخت کرده‌اید و مشکلات بسیاری داشته‌اید. ولی باز هم همان فراخوان‌های غیرعلنی در سطح شهر و شهرستان‌ها راه بسیار شرافتمندانه‌تری است.

سیاست‌های موجود برای رسیدن فیلم‌هایتان به این جشنواره‌ها مشکوک است. شاید آن‌ها دوست دارند نام زیر زمینی را از شما بگیرند و پسوند سینمای مستقل «شهاب حسینی»ها را به شما بدهند. دور بمانید از این قضایا همان‌طور که دور ماندید.

<http://rahaizantv.blogspot.com/2015/01/underground-cinema-in-iran-roundtable.html>

زنی از جنس من - بهاره شرفی

دنیا برای ما طور دیگریست...
این نقاب را بردار و ببین...
دختری که گرم میگردد، بین تو و یک سکوت سرد...
براستی که دور دنیا را دیوارهای کوتاه گرفته است، از هر طرف که بروی خواهی افتاد...!!
این نقاب را بردار و ببین... نترس جلو بیا...
من هم یک زنم...
از همان زنهایی که بین زن بودن و آزادی معذب مانند، از همان زنهایی که بین عشق و مادر شدن خط فاصله ای نمی گذارند...
از همان زنهایی که فاصله پشان از زنیت تا فاحشگی، یک همخوابگی است...
همان زنی که هیچگاه میان بازوانت تلخ نبود...
زنی که وراجی های عاشقانه ات همیشه در گوشش نشست...
زنی که ساده دل بست و بوی تن تو را به تمام عطرهای دنیا ترجیح داد...
زنی که معصوم است در پرده بکارتی که باکرگی را در یک ظهر شنی، در صخره ای تو در تو، به امید یک صدف مروارید دار باخت، که شاید با تو یکی شود...
و تو فاتحانه لبخند می زنی، گویی عطشنت را در تن او سیراب کرده ای و برایش نقطه پایان را میگذاری، غافل از این که برای او خطی نگذاشته ای تا از سر شروع کند...
شاید یک بی پروایی کال، شاید غفلت و سادگی...!!
نطفه ای از زندگی را در وجود زنی ببندد که قبل از این برایت لیلا بود...
او خیال میکند یک کوه پشتش ایستاده است و تکیه گاهش ابدیست، او تمام ار جیف عاشقانه ات را باور کرده است...!!
و میخواهد تو هم حس پدر شدن را لمس کنی...
کافیست بفهمی او دچار حس مادری شده است، ابرو در هم خواهی کشید و او را سرزنش می کنی...
تو از پدر شدن، یک شکم قلمبه و دست و پایی باد کرده می بینی و اصرارهای مکرر برای از بین بردنش در مقابل یک صورت خسته و رنگ پریده که زیر آوار آرزوهایش به نفس نفس افتاده است...
تو گریزانی، تو گریزانی از مسئولیتی که هرگز بر گردن خواهی گرفت...
او درد می کشد و تو گله می کنی، گله می کنی که نمیخواهی پای در بند این احساس دهی و می خواهی عطشنت را در تن دیگری با عطرهای تازه تر سیراب کنی...
و اگر خیلی مهربان باشی نامت را بر کودکش میگذاری و می روی...
و هرگز از خود نخواهی پرسید کودکت چه خواهد شد در مقابل نام پدری که دستهایش را لمس نکرده است...
چه بر سر زنی می آید که بعد از تو روسپی گری به او نسبت داده می شود...
این ها همه درد است... دردی که واژه ها هم برای توصیفش به نفس نفس می افتند...
زنی که حرفها بر خود می خرد و در کلنجارهای شبانه اش محکم می گوید کودکش را ننگه می دارد...
و پشت به آینده خود، فردا را برای کودکش می سازد و دردهایش را پنهان می کند و نقاب بی دردی را بر چهره می زند و هرگز نمی گذارد کسی بفهمد که او هم یک زن است... زنی که بین عشق و مادر شدن خط فاصله ای نگذاشت...
زنی از جنس من... ، اما مرد مرد...



متأسفانه این روزها شاهد سیر صعودی اعدامهای ظالمانه در رژیم جمهوری اسلامی هستیم و درست از زمان روی کار آمدن دولت روحانی که وعده های زیادی به ملت داده که نه تنها به هیچ کدامش عمل نکرده بلکه اعدامها و دستگیریها بیشتر از پیش شده که بشرح مواردی از این اعدامهای غیر عادلانه و ناقض حقوق بشر میپردازم.

امید که روزی ریشه ظلم و ستم و دیکتاتور در ایران خشکانده گردد و ایرانیان به آزادی و استقلال دست یابند. و این دست یافتنی نخواهد بود مگر با کنار گذاشتن اختلافات. و اتحاد و یکپارچگی.

حکم اعدام دو محیط بان تایید شده است

هم اکنون دو تن از محیط بانان کشور در زندان به سر می برند که برای آنها حکم قصاص در نظر گرفته شده است و این احکام در مسیر تایید دیوان عالی کشور است.

<https://hra-news.org/fa/execution/edam-4>

اعدام سه زندانی با اتهام قتل در زندان مرکزی ارومیه

صبح روز سه شنبه ۱۶ دی ماه سه زندانی متهم به قتل در محوطه زندان مرکزی ارومیه از طریق چوبه دار اعدام شدند. یکی از این زندانیان به دلایل سیاسی به ۵ سال زندان نیز محکوم شده بود.

<https://hra-news.org/fa/execution/b-413>

گفت و گو با یک مامور اجرای حکم اعدام

وقتی طناب دار پای منبع و درهای پلمپ شده هواخوری را می بیند، پی می برد که قرار است مراسم اعدام در زندان برگزار شود اما اصلاً به مغزش هم خطور نمی کند کسی که باید چهارپایه را از زیر پای متهم بکشد، خود او است.

<https://hra-news.org/fa/interviews/edam>

حکم اعدام یک متهم به قتل در قزوین اجرا شد.

<https://hra-news.org/fa/execution/ghatl-3>



مهدی (عرفان) زاغیان

خوانیها وهم فکر بودن آنها با دولت و حاکمیت در این مورد میباشد.

نگاهی کاملاً زنده و زشت به جامعه اقلیت جنسی

جامعه که خود به خود با این موضوع مشکل دارد و این موضوع رو نمیتواند هضم کند. موضوعی که حتی وقتی در موردش بحث میشود حتی کسانی که هیچ گرایش مذهبی و سنتی هم ندارند در مقابل آن واکنش منفی دارند. بدون آنکه توجهی کافی داشته باشند.

کسانی که در سخنان خود بسیار زیبا و با لطافت از برابری و آزادی اندیشه صحبت میکنند و در مقابل همه چیز با عینک خوش بینی نگاه میکنند به ناگاه زمانی که موضوع همجنس -گرایان به میان می آید تبدیل به یک انسان کر کور میشود و چشمانش را به روی همه چیز مینهد.

و زمانی که از او علت را جویا میشود دلایل محکمی ندارد. مگر نه آنکه علم این موضوع رو شفاف سازی کرده پس چرا مابه علم و مسائل علمی که خود دوست داریم احترام میگذاریم ولی به چیزی که خوشمان نمی آید وصلی ناچور میزنیم.

مشکلات همجنسگرایان ایرانی در حال حاضر نه حاکمیت است و نه مذهب.

بلکه صلیغه مردم و جامعه است... آنها هستند که باید این تابو

اختلات روانی هشتم یا این اشخاص..

بیایم منصف باشیم ، بیایم با برداشن عینک زشت تعصبات نا بجا و سنتی به من و دیگر دوستان هم هویتیم نگاه کنیم.. بیایم به علم و دانش روز به همان شکل با دیدی باز و زیبا به ایفون سیکسش نگاه و اطمینان داریم به نوع نگاه و تعریف منو دوستاتم هم توجه کنیم.. بیایم منصف باشیم.

بیاین خانوادهها با بهتر شناخت هویت فرزندان خود اینده بهتر و روشن تر از این را برای آنها فراهم سازیند.

ما هستیم و خواهیم بود بیاین با مطالعه بیشتر و بدون تعصب نا بجا در مورد منو یگر همجنسگرایان ایرانی قضاوت کنیم.. بیایم در کنار هم ایرانی اباد و آزاد بسازیم.. بیایم حداقل در خارج از کشور بستر بهتری برای همه ایرانیان از هر نژاد و هر گرایش بسازیم.. همه ما بخاطر یک درد مشترک غربت نشین شده ام درد عدم داشتن آزادی

پس زیبا نیست همجنسگرایان اینجا هم مورد سرزنشو و توهین دیگر هموطنان قرار گیرند.

و فقط و فقط یک جمله را یاد اور میشوم...

برای درک همجنسگرایان لزوما نباید همجسگرا باشی تنها کافیت انسان باشی...

به امید داشتن یک ایران اباد و آزاد برای همه ایرانیان از هر گروه و هر نژاد و هر گرایش..

زشته همجنسگرا ستیزی را از درون ذهن خود پاک کنن.. مگر نه آنکه در دهها مورد مردم ما با پشت پا زدن به قوانین دیکته شده دیکتاتوری حاکمیت مرکزی ایران انها را پس زدن...

پس چگونه است که در مورد مشکلات همجنسگرایان انگونه بی انصافا و بدون دلیل قضاوت میکنند.

یک همجنسگرا یک پسر یا دختر کاملاً معمولی از همه جوانب انسانی میباشد فقط و فقط گرایش عاشقانه اش با سایر افراد جامعه متفاوت است.. وه بیمارست نه خلافاکار بلکه فقط و فقط یک عاشق به همجنس خود است. کدام همجنسگرا به یک فرد غیر همجنسگرا حمله میکند بخاطر نوع گرایشش.. کدام همجنسگرا به عشق و گرایش غیر همجنسگرایان توهین میکند.. کدام همجنسگرا با الفاظ زشت دیگران را خطاب میکند...

هیچکدام... هیچ همجنسگرای این کارها را انجام نمیده ولی جالب انجاست که جامعه او را بیمار و دارای اختلال روانی می نامد... ولی افرادی که بی مهلبا و بدون هیچ منطق و انصافی این افراد را ..کتک میزنن ..تحقیر میکنند ،تهدید مکن ،شکنجه میکنند، و حتی به قتل میرسانند را افرادی معمولی و سالم خطاب میکنند..

سوال من از شما مخاطبین این دل نوشته این است ایا من بیمار هستم یا این نوع افراد... ایا من دارای

به همین سادگی... مثل ۲+۲=۴ این جمله معرفی رو بخاطر دارید؟ نه مطلقا ما در ایران چیزی بنام همجنسباز به ان شکلی که در کشور شما هست نداریم.

و صدای هو و خنده ی حاضرین. رئیس جمهور یک کشور که در اصل به ظاهر حداقل رئیس دولت و منتخب کشور هست در مورد یک اقلیت انگونه صحبت میکند. بعد از این صحبتها همجا پر شد از فریادهای حمایتی از همجنسگرایان ایرانی.

ولی در داخل چه؟

در دل جامعه ایرانی چه بود و چه شد. عمق فاجعه اینجاست در دل جامعه ایرانی جامعه با دیدی هزار رنگ که ادم به هر رنگ هم در بیاید باز هم متوجه رنگ اصلی بسیاری از این جماعت نمیشود. جامعه که متاسفانه از معدود هم

← ما همه شارلی هستیم

هرکسی که از جهان اسلامزده به این ممالک قدم میگذارد، ولو کمونیست و آنتیست هم باشد، بر طبق آمارهای رسمی دول غربی "مسلمان" محسوب میشود. در همین فرانسه که رسانه های مزدور و سیاستمداران دولتی، جمعیت مسلمان کشور را نزدیک به پنج میلیون قلمداد میکنند، در اعتراضات سیاسی اسلامیت ها، در همین پاریس و باوجود مسافرت و گردهم آبی دههانفر از آنها از لندن و شهرهای دیگر اروپا، تعداد نفرات شرکت کننده در این اعتراضات به هزار نفر نمی رسد. حال شما قیاس بکنید هزار نفر را با آمار جعلی رسمی منوط به پنج میلیون مسلمان! با این آمارهای جعلی است که اسلامیتهای فاشیست و ضد زندگی احساس قدرت میکنند و دست به عملیات تهاجمی میزنند.

من میتوانم ادعا کنم که پس از غصب انقلاب ضد استبدادی و آزادیخواهانه و برابری طلبانه ایران در سال ۱۳۵۷ ایران توسط فاشیسم اسلامی، تروریسم در سراسر دنیا ترویج و نهادینه شد. گشتار دهها هزار نفر از آزادیخواهان و کمونیستهای ایران توسط جمهوری اسلامی و سکوت دول غربی و جامعه باصطلاح جهانی در مورد تروریسم دولتی جمهوری اسلامی، چه در داخل ایران و چه در خارج، و همینطور سرمایه گذاری سازمانهای مخوف جاسوسی و جنایتکاری مانند اسکاتلند یارد انگلیس و سیای آمریکا در سازماندهی جریانات و باندهای آدمخوار اسلامی در افغانستان و پاکستان و دیگر کشورهای اسلامزده برای مقابله با بلوک شرقی رقیب خود به باز آفرینی این جنایات کمک کرده و میکنند.

عزت ملکی عزیز با سپاس از اینکه نظراتت را با بینندگان ما در میان گذارد
عزت ملکی: من هم متشکرم و با سپاس از دعوت شما و آرزوی موفقیت.

**گزارش برگزاری سمینار سالانه تشکل های مستقل زنان و زنان دگر- و هم جنس‌گرای ایرانی در آلمان
2015- (گزارش از: شراره رضائی)**

سمینار طبق اطلاعیه ی قبلی از روز جمعه 16 تا یکشنبه 18 ژانویه در شهر شتوتگارت – آلمان برگزار شد.



جمعه 16 ژانویه:

توسط میزبانان سمینار خانم ها آمنه بامدی، فریده فرگوسن و فائزه منزی خوش آمدگویی طنزگونه ای که بسیار مورد توجه حضار قرار گرفت. در ابتدا از حضار خواسته شد تا یک دقیقه ایستاده و با کف زدن های مکرر به یاد جان باختگان زنان راه آزادی آنان را گرامی بدارند.

اولین سخنران خانم اعظم بهرامی با موضوع رویکردی به گفتن فمینیستی در بستر دانشگاه برگزار شد. خانم بهرامی در صحبت هایشان با تجربیات شخصی و آمار و ارقامی به میزان تبعیض جنسیتی در دانشگاه های ایران پرداخت. ایشان اظهار داشتند که دولت (سپاه) با بودجه های کلانی که در اختیار دارد دانشگاه هایی در موازی با دانشگاه های دولتی تاسیس کرد تا افکار و اندیشه هایی که در راستای تفکرات دولت است بوجود آورد. ایشان اشاره کردند که بسیاری از رشته های دانشگاهی چون مطالعات زنان، فلسفه و رشته هایی که مرتبط با علوم انسانی و با اندیشه و پویایی دانشجو مرتبط است از دانشگاه ها حذف گردیده است همچنین بحث گزینش های اخلاقی و گزینشی عمل کردن برای اعضاء هیئت علمی یکی از معضلات دانشگاه امروز در ایران برشمرد که 70% از آن هم به مردان اختصاص داده شده است. در ادامه اختصاص سپاه و دانشگاه به دروس قرانی و عترت و تبعیض مذهبی و محرومیت دانشجویانی که اقلیت های مذهبی در ایران هستند اشاره کردند.

خانم بهرامی در یک مقایسه ی آماری در سال 93 اختصاص بودجه های کلان به بنیادها فرهنگی و هنری مذهبی کردند در حالی که بودجه های تحقیق و تفحص و اختراعات دانشگاهی بودجه ی کمی را به خود اختصاص داده است. همچنین از حدود 64 هزار نفر اعضاء هیئت علمی تنها 12% آنان زن هستند. طبق آماری 93 از هر 100 هزار نفر 5 هزار و 500 نفر دانشجو هستند و در مجموع در این سال 4 میلیون و 400 هزار نفر دانشجو هستند.



ایشان در پایان صحبت هایشان لزوم ارتباط جنبش زنان با دانشجویان را ضروری دانستند. همینطور خوارستار کمک به دانشجویانی شدند که برای چاپ تحقیقاتشان دچار مشکلات اقتصادی هستند. بعد از پایان سخنرانی بحث و گفتگو و انتقادات و سوالاتی از سوی حضار مطرح گردید. در آخر توسط افرادی که کتاب و نشریه ای در سمینار آورده بودن به معرفی کتاب ها و نشریات خود پرداختند.

شنبه 17 ژانویه:

اولین بحث با عنوان نقد پویا، بنیاد پژوهش های زنان ایران میز گردی توسط خانم ها شهین نوایی، جمیله ندایی، هما مرادی و شادی امین برگزار شد که ایشان به رفع ابهامات و مشکلات موجود در جلسات سال های گذشته پرداختند و همچنین توضیحاتی درخصوص شفاف سازی و تشکیل جلساتی آتی برای بازسازی مشکلات موجود شدند.



بعد از نهار و استراحت دومین سخنران خانم مژده ارسی بودند با موضوع "فمینیسم و مقابله با قدرت- خسونت" که ایشان با ارجاع به کتاب هانا آرنت به اختلاف بین دو مبحث فمینیسم برابری طلب و فمینیسم تفاوت طلب پرداخت. در ادامه در بخش بحث و گفتگو، پیشنهادات و سوال هایی از سوی جمع شرکت کننده مطرح گردید که خانم ارسی به آنها پاسخ داد.

در بخش دیگر سمینار، گروه هایی کاری متشکل از 6 گروه تشکیل شد که شامل 1- رویکردی به گفتن فمینیستی در بستر دانشگاه 2- فمینیسم و مقابله با قدرت – خسونت 3- نقد پویا میزگرد بنیاد پژوهش 4- گروه کاری پیش نویس توافقنامه سمینار زنان 5- توانمندی برای توانمند سازی 6- بحث درباره باز کردن دریهای



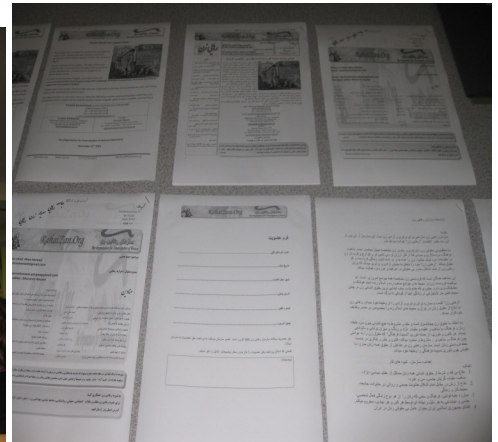
سمینار به روی جنسهای گوناگون. افراد شرکت کننده می توانستند بنا به علاقمندی خود در هرکدام از این گروه ها شرکت کنند و مسئول گروه و مجموع آن ها به شکل گروهی نظرات خود را به بحث می گذاشتند. در این روز تئاتری بنام "خدایان و زنک و لنگار بی خدا" توسط خانم مرجان نقیه و گروه تئاتر اجرا گردید که بسیار مورد توجه قرار گرفت. در آخرین برنامه از این روز آواز و موزیکی توسط خانم مهرناز صالحی اجرا گردید. و در آخرین ساعات شب هم جشنی توام با رقص و موزیک و شادی تا پاسی از شب ادامه داشت.

یکشنبه 18 ژانویه:

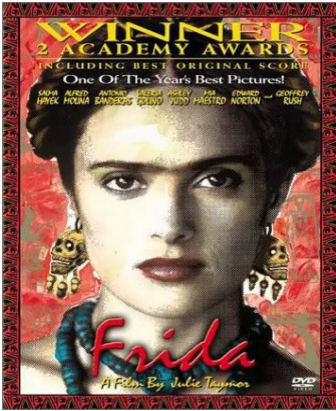
گروه های کاری که اعم از 6 گروه بودند یک نفر از گروه ماحصل و نتایج و خواست ها و تصمیم گیری های بحث گروهی برای حاضران گزارش داده شد.

سپس نقد و ارزیابی از سمینار بود که بسیار اظهار خشنودی و رضایت کرده و انتقادها و پیشنهادهای هم ارائه گردید. در حاشیه سمینار فردی با طرح مسئله اسیدپاشی بر روز زن و کودکی که در ایران مورد خشونت خانوادگی و اسیدپاشی قرار گرفته بود که در وضعیت مالی و اسفبار بسر می بردند تقاضا کمک های نقدی کرد که خوشبختانه با استقبال خیلی خوبی مواجه شد و مبلغ 1000 یورو برای این فرد جمع آوری شد که بدست این خانواده خواهد رسید.

در آخر یک پیش نویس بیانیه در محکومیت فاجعه تروریستی در فرانسه و کشورهای ابرقدرتی که باعث جنگ افروزی و پرورش داعشی ها و بوکوکرام شده اند صادر گردید که به رای گذاشته شد و متفق القول مورد پذیرش حضار قرار گرفت. در آخر با عکسی یادگاری سی و پنجمین سال برگزاری سمینار سالانه زنان به پایان رسید.



سیستم حاکمه است، یکی از بارزه‌های اصلی شخصیت فریدا است. گرچه گاه‌ها او نیز همچون باقی زنان

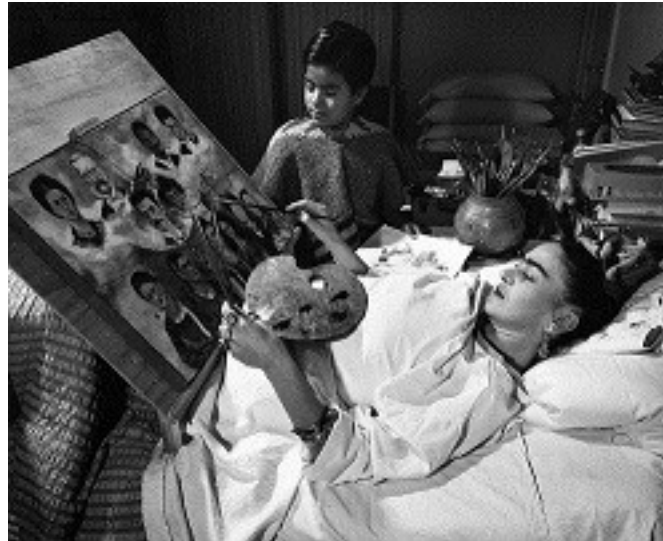


دستخوش احساسات و حساسیت‌های خاص زنانه خود می‌شود. اما در انتها به خاطر همین اراده و استقلال، توانایی این را دارد که میان دنیای شخصی خود و دنیای رنگارنگ و پر از زن همسر نقاشش تمایز قائل شده، و تلاش می‌کند این رفت و آمد‌های گاه و بی‌گاه و تنوع طلبانه به حریم دونفره‌شان کشیده نشود.

اما فشار این تحمل و استقامت در برابر بی‌مهری‌های شریک زندگی‌اش، او را به بستر مردان و حتی زنان دیگر می‌کشاند. انتقام‌هایی زنانه که مسکنی موقتی برای التیام دردهایش است. اینجاست که تمایلات جنسی متفاوت فریدا آشکار می‌شود. همجنس‌گرایی! البته این استقامت سرانجام با اتفاقی غیرقابل‌بخشش از سوی فریدا شکسته می‌شود، و آن زمانی است که پی به رابطه جنسی دیگو با خواهر خودش برده و آن دو را در آغوش یکدیگر می‌یابد. این حادثه نقطه پایان ازدواج دو هنرمند شده و حتی فریدا را تا پای درخواست طلاق می‌کشاند. اگرچه در طول چند سال دوباره این دو زندگی مشترک را، نه چنان

بیننده‌ای که کمتر با دنیای هنر و حتی مبارزه‌آشنایی دارد و نام فریدا نامی آشنا در قاموس اطلاعات او نیست، لاجرم فیلم را در دسته دیگر آثار بیوگرافی و درام که سینمای کلاسیک پیش‌تر به آن می‌پرداخت، قرار می‌دهد. اما در طی همراهی با سکانس‌های فیلم، به تفاوت آن با دیگر هم‌تایانش پی می‌برد. تفاوتی نه در نحوه پردازش که در شخصیت خاص و متفاوت کاراکتر اصلی فیلم یعنی فریدا کالو یافت می‌شود.

نقشی که می‌توان گفت، "سلما هالک" به خوبی از پس آن برآمده. در طول فیلم بیننده با زوایای متفاوت فریدا با دیگر



زنان آشنا می‌شود. زنی مستقل، با اراده، حساس و خستگی‌ناپذیر. زنی مٔکی به خود که این آثکا به نفس، در دیالوگ تأثیرگذارش هنگام مواجهه با هم‌دردی پدر، پس از طی مراحل سخت بعد از حادثه تصادف و درحالی که با چوب زیر بغل به سختی حرکت می‌کند، کاملاً مشهود است:

"بذار یک چلاق مٔکی به خودم باشم!"
استقلال که یکی از رکن‌های اصلی آزادی و رهایی زن در نظام مردسالارانه و استثمار

نقد فیلم فریدا (2002)

سونیا راد

کارگردان: جولی تیمور

نویسنده: کولنسی سیگال

ساخت مشترک کشورهای کانادا، مکزیک، آمریکا

به مرور رابطه این دو عاطفی شده سرانجام به ازدواج می‌انجامد. ازدواجی با حاشیه‌های فراوان. او در آخر یک زن سوسیالیست می‌شود. یک نقاش سوسیالیست که در آثارش هیچ رنگی از سیاست و مبارزه نمی‌



این فیلم درباره زندگی نقاش مکزیک‌سورئالیست فریدا کالو است و از زمانی به نام فریدا: "زندگی‌نامه‌ای از فریدا کالو (1983)" نوشته هایدن هرا اقتباس شده است.

فریدا زاده ۶ ژوئیه ۱۹۰۷ در کوپوآکان، مکزیکوسیتی - درگذشته ۱۳ ژوئیه ۱۹۵۴ در کوپوآکان، مکزیکوسیتی نقاش مکزیک‌سورئالیست و یکی از نامدارترین زنان تاریخ هنر معاصر و نیز در زمره زنان مبارز و انقلابی‌مورد توجه است. زنی که سراسر زندگی‌اش پر از فراز و نشیب، حادثه، مبارزه، عشق و نفرت است.

فریدا نقاشی را به کمک پدر هنرمندش و در بستر بیماری، پس از تصادفی دهشتناک که اثراتش تا پایان عمر گریبان‌گیرش بود، می‌آموزد. به دلیل عدم توانایی در حرکت، پدرش آینه‌ای بالای سر او و روی سقف نصب می‌کند و فریدا اولین اثرش را که پرتره خودش بود، به تصویر می‌کشد. تقریباً تمام آثار فریدا بازتابی از خودش روی بوم است.

پس از بهبودی نسبی تصمیم به ادامه نقاشی جهت امرار معاش می‌گیرد. نقطه عطف زندگی فریدا آشنایی او با دیگو ریورا نقاش دیوارگر کمونیست بود. ریورا با دیدن آثار فریدا وی را به ادامه این هنر تشویق می‌کند.

بینیم. آثاری که آینه تمام‌نمای رنج‌های بی‌شمار نه فقط خود او، بلکه بیشتر زنان در اعصار مختلف است.

و اما راجع به برداشت تقریباً آزادی که نویسنده و کارگردان فیلم اقتباسی فریدا از این سرگذشت داشته‌اند، در دو باب می‌توان سخن گفت؛ ابتدا به ویژگی‌های مثبت فیلم و سپس به نقد و چالش‌نواقص فیلم می‌پردازیم.

بیننده‌ای که بدون هیچ پیش‌زمینه سیاسی و تاریخی در ابتدا به تماشای این فیلم می‌نشیند،

سابق، بلکه با دستمایه عاطفی کمتر از سر می‌گیرند.

اما دو نکته در بطن این رخدادها انسان را به فکر وامی‌دارد. اول اینکه در نگاه اول، شکیبایی فریدا در مقابل بی‌وفایی‌های دیگو، نوعی شخصیت قربانی‌شونده زن را تداعی می‌کند. این سوال در ذهن نقش می‌بندد که آیا حتی یک زن متفاوت نیز که با تمام سختی‌های زندگی به ستیز برخاسته، آزادی و تابوشکنی را سرلوحه راهش قرار داده و از هیچ ریسکی ابایی ندارد، باز هم باید در مقابل رفتارهای غیردوستانه همسر، شریک زندگی و جنسی خود سر خم کرده و کوتاه بیاید؟

اگر از زاویه‌ای متفاوت به قضیه بنگریم، آن‌طور که کارگردان نیز با همین هدف بطور خاص نوع رابطه فریدا و دیگو را به تصویر می‌کشد، و البته با مطالعه زندگینامه حقیقی فریدا کالو، به تفاوت قربانی شدن و پذیرش شرایط و مفاد یک قرارداد دو نفره پی خواهیم برد.

رابطه کالو و ریورا، گرچه پس از مراسم ازدواجی غیرمتعارف و مخالف با عرف‌های جامعه رسمیت یافت، اما حاصل قراردادی بود که دو شخص بالغ و آگاه، در رابطه با داشتن نوع رابطه‌شان با یکدیگر، به توافق رسیده بودند. برای فریدا که از قبل تنوع طلبی‌های دیگو را می‌شناخت و بر گذر زمان مختلف به بستر او واقف بود، صداقت فاکتور مهمتری از وفاداری بود. از دید او دروغ و رابطه‌های مخفیانه منفورتر از صداقت و رابطه‌های روشن و علنی است. بنابراین نمی‌توان گفت او قربانی این رابطه شد. اتفاقی که برای اکثریت زنان در شرایط ناآگاهانه و رابطه‌های مخفیانه همسر یا شریکشان می‌

افتد و تبدیل به ضربه‌ای روحی و عاطفی می‌شود. فریدا برای پیشگیری از این ضربه جایگاه خود را به عنوان یک زن مستقل و آزاد در رابطه‌اش با دیگو تثبیت کرد.

گرچه نوع رابطه آزاد انسانها به خوبی توسط کارگردان به تصویر کشیده می‌شود، اما نوع پرداخت به ماجرا نقاط ضعفی داشت که بعداً به آن می‌پردازیم.

نکته دیگر رابطه فریدا با زنان دیگر بود. رفلکس‌هایی به نظر عام غیرعادی که فریدا در مقابل دگرخوابی‌های همسرش نشان می‌داد. در سکانس‌هایی که همجنس‌گرا بودن را یک تمایل آزاد و

طبیعی و حق‌هر انسانی معرفی می‌کند، مرزهای روابط جنسی که همیشه یکی از تابوهای اجتماعی و اخلاقی به شمار می‌رفته، اینجا توسط فریدا شکسته می‌شود. سکس از نظر او یک رابطه آزاد انسانی است. تمایلات همجنس‌گرایی بصورت بی‌پروا از زندگی عاطفی و جنسی فریدا به تصویر کشیده می‌شود. تمایلاتی که فریدا کالو نه آن را عار و نه غیر متعارف می‌شمارد و این اوج‌رهایی از گیر و دارهای اخلاقی تولید شده جوامع طبقاتی است. انسانها می‌توانند به یکدیگر عشق بورزند حتی به همجنس خود، بدون هیچ‌گونه احساس گناه و سرخوردگی. این مسئله که رابطه جنسی فقط در مرزهای اصول تعریف شده برای شرکای غیر همجنس قابل توجیه است در

زندگی فریدا هیچ مفهومی ندارد. مسئله‌ای که همچنان در جوامع مختلف پدیده‌ای ناپسند و غیر معمول عنوان می‌یابد.

مهم نیست فریدا را بشناسی یا نه، مهم این است که بعد از تماشای این فیلم او را و رگه متفاوت‌زنانی از این دست را که کمتر به زندگی آنها توجه شده خواهی شناخت. زنی که زندگیش با مبارزات انقلابیون مکزیک و

روسیه، تروتسکیسم و استالینیسم و سوسیالیسم گره خورده و در کنار آن هنر جزء اجین شده با زندگی اوست. اما در کنار سکانس‌های جذاب فیلم که تا حدودی مقاومت و زندگی پرمخاطره فریدا کالو را به

تصویر می‌کشد، نقاط ضعف و نواقص فاحشی، توجه‌بیننده‌ای را که با تاریخ کمونیسم و انقلاب روسیه و مکزیک‌آشنایی دارد، و یا شخصیت حقیقی فریدا کالو را به لحاظ مطالعه زندگینامه او می‌شناسد، به خود جلب می‌کند. در باب انتقاد صریحی که می‌توان بر فیلم وارد نمود، از جمله تم عاشقانه و اغراق شده فیلم و تمرکز بر روی روابط عاطفی و جنسی بین کالو و ریورا است. موضوعی که بیننده را از اصل ماجرا و پس‌زمینه انقلابی زندگی این زوج و خصوصاً فریدا دور کرده و به سمت روابط جنسی و عاشقانه می‌کشاند. فیلمی که باید تصویرگر زندگی زنی انقلابی و هنرمند باشد، به یک کلاسیک اغراق شده و درام تبدیل می‌شود.

گرچه تیمر (کارگردان) نگاهی

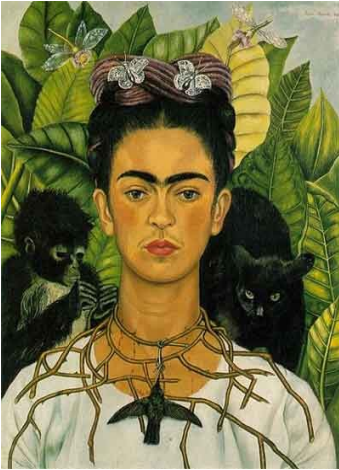


گذرا به فعالیت‌های کمونیستی کالو و ریورا می‌اندازد، اما این دیدگاه به سرعت با سکانس‌هایی که روابط شخصی فریدا و دیگو را به چالش می‌کشد، تغییر می‌کند. حتی با ورود تروتسکی که یکی از شخصیت‌های نامدار و برجسته کمونیسم و انقلاب روسیه، و فردی تأثیرگذار در مسیر رسیدن به هدف سوسیالیسم بود، باز هم تغییری در روند دراماتیک فیلم بوجود نمی‌آورد.

بیننده‌ای که حداقل مطالعه‌ای روی موضوعات سیاسی آن دوران و انقلاب روسیه داشته و با تروتسکی‌آشنایی داشته باشد، ناخودآگاه پس از ورود وی، انتظار سکانس‌هایی پرشورتر و انقلابی‌را می‌کشد. اما با کمال شگفتی با بی‌توجهی عمدی کارگردان به ابعاد مهم سیاسی و انقلابی تروتسکی مواجه می‌شود. این بی‌توجهی از ابتدای فیلم در توصیف زندگی کالو و ریورا نیز به روشنی به چشم می‌خورد.

به تصویر کشیدن اغراق آمیز شخصیت بی‌بند و بار دیگو ریورا نیز گوشه‌ای از همین انحراف سوژه است. شخصی که در زندگی حقیقی گام‌های مثبتی برای مبارزاتش برداشته اینجا به مردی زنیاره تبدیل می‌شود که رابطه‌های آزاد را تنها از آن خود می‌داند.

شخصیت‌هایی که همیشه برای کمونیست‌ها، فعالان حقوق زن و حتی فمینیست‌ها الگوی مبارزه بودند، در اینجا به سطح افرادی شکست خورده، بوالهوس و ضعیف تنزل پیدا می‌کنند. نگاهی شخصی به زندگی خصوصی افرادی که در جایگاه خود تأثیرات بسزایی بر جریان‌ات انقلابی زمان خود داشتند، به راحتی کمونیست‌ها و انقلابیون مبارز را، افرادی لوده، خوش‌گذران، همیشه



از زوایای اخلاقی زندگی خصوصی شخصیت های نامدار سیاسی و تاریخی، چهره ای جدید با مهر بی کفایتی به بیننده معرفی می کند. اصلی غیر دیالکتیک که با مبنا قرار دادن شخصیت به جای دست آوردها و فعالیت ها، خاص فیلمسازان، منتقدان و حتی مورخان دست راستی است. نقصی بزرگ که به چالش کشیدن آن اجتناب ناپذیر است.

در پایان اگر بخواهیم به عنوان اثری هنری، جدا از بخش تحریف شده یا نادیده گرفته شده زندگی فریدا که همانا زوایای گره خورده با انقلاب روسیه و مکزیکی و سوسیالیسم بود بنگریم، با فیلمی جذاب، صحنه های بیننده پسند و یک موسیقی دلنشین مواجه می شویم. موسیقی زیبایی که از تلفیق موسیقی هموفونیک یا ارکستی با موسیقی فروکلوریک یا موسیقی محلی مکزیکی ساخته شده.

فیلمی که یکی به نعل می کوبد یکی به میخ، و با خلق صحنه ها و سکانس های بدیع در تلاش است تا نظر همه را جلب کند و بخصوص برای بدست آوردن اسکار، از هیچ ترفندی روی برنگرداند.

فمنیست ها را خشمگین سازد. (البته با مطالعه زندگی فریدا کالو به نظر می رسد که خود او هیچ جبهه بندی و تمایلاتی به فمنیسم نداشته)

در کل به نظر می رسد با توجه به گرایشات و جو سیاسی حاکم بر عصر حاضر، کارگردان ترجیحش بر به تصویر کشیدن کالو و ریورا به عنوان دو هنرمند زن باره و همجنسگرا بیشتر بوده تا دو متفکر و مبارز سیاسی که زندگی شان تماماً درگیر مبارزات و تئوری انقلاب سوسیالیستی بود. نگرشی که



نقاط ضعف مکزیکی و روسیه و تضعیف شخصیت های بارز و اثرگذاری چون تروتسکی، کالو و ریورا به کار برد. شخصیت سازی هایی ماهرانه که فریدا را از جایگاه یک زن انقلابی به لزبینی رنجور و آشفته پایین کشیده و با پررنگ کردن ارتباطات مخفی تروتسکی از جمله ارتباطی گذرا با فریدا، نقش سیاسی او را از دید بیننده مخفی می نماید: بله! فریدای مبارز این بود! ریورای پیشرو آن مرد زنباره است! این هم از تروتسکی محبوب شما! مغلطه ای زیرکانه که با استفاده

امروز به سبک سخیفی بوسیله تیمر در رابطه با زندگی شخصیت های برجسته تاریخ مبارزات سیاسی به بیننده خورنده می شود، در بیشتر فیلم های دست راستی قبلاً نیز دیده شده بود. این نوع نگرش فیلم های ساخته شده در ژانر سیاسی - بیوگرافی را دچار مرزبندی هایی می کند. بطور مثال تفاوت فاحش این فیلم با ساخته های فیلم سازان دوران انقلابی دهه هشتاد میلادی، در حاشیه قرار دادن اتفاقات تاریخی و سیاسی و محوریت روابط شخصی است. ساختاری که در گذشته کاملاً

شکست خورده و غیر قابل اعتماد به بیننده معرفی می کند. این بی انصافی و نگاه شخصی نقدهایی را به دنبال خود داشت که بی پروا تر از کارگردان فیلم، مبارزین مکزیکی و روسیه را زیر سوال می برد. از جمله منتقدی فیلم را چنین توصیف می کند: "عاشقانه ای است درباره کمونیست های فریبکار، نقاشان دیوارگر اسرارآمیز و روابط عاشقانه لزبین ها!"

گذشته از چارچوب زندگینامه فریدا کالو که فیلم بر آن استوار است و البته در آن از تحلیل های تاریخی، سیاسی و هنری نیز پرهیز شده، تیمر خود با بکار بردن جلوه های ویژه و شگردهای گرافیکی توجه بیننده را به شخصی ترین زوایای زندگی کالو جلب نموده و فقط درد و رنج حاصل از فراز و نشیب های فراوان سالهای عمرش و بخصوص دردهای عاطفی او را به بیننده منتقل می کند. شگردهایی برای کمرنگ کردن نقص های سیاسی و تاریخی فیلم که حتی با بازی خیره کننده هنرپیشگان قادری چون سلما هالک (فریدا کالو) و آلفرد مولینا (دیگو ریورا) نیز جبران نمی شود. گویی وجود حفره ای در سرتاسر فیلم ذهن بیننده آگاه را به خود مشغول می کند.

بازپرداخت زندگی پرتلاطم فریدا، گرچه یک نمای کلی از زندگی واقعی او به بیننده می دهد، اما حداقل انتظارات فمنیست ها و کمونیست ها را برآورده نمی کند! روابطه عاشقانه فریدا که خود یکی از سمبل های مقاومت برای فمنیسم است می تواند در سکانس هایی

اصلاحیه:

در نشریه ی شماره 30 گزارشی از برگزاری 25 نوامبر روز جهانی خشونت علیه زنان در نشریه به چاپ رسید که این آکسیون از سوی سازمان رهایی زن و انجمن خلق های ایرانی-آلمانی برگزار شده بود که نام "انجمن خلق های ایرانی-آلمانی" از قلم افتاده بود که بدینوسیله اصلاح می گردد.

از طرف مدیر مسئول رهایی زن

خبرگزاری هرا - قوانین موجود افراد کمتر از ۱۸ سال سن را کودک می‌داند اما با این حال سالانه حدود هزار و پانصد تا دو هزار نوزاد از مادران کمتر از ۱۵ سال در کشور متولد می‌شوند و این کودکان با انواع آسیب‌ها مواجه هستند.

به گزارش هرا تا به نقل از مهر؛ بر اساس پایگاه اطلاعات سازمان ثبت احوال در ۹ ماهه امسال یک هزار و ۲۷۷ مورد ولادت از مادران کمتر از ۱۵ سال گزارش شده است. همچنین در سال گذشته نیز آمار این ولادت‌ها در مادران کم سن یک هزار و ۷۲۷ مورد بوده است. این در حالی است که کل ولادت سال گذشته یک میلیون و ۴۷۱ هزار و ۸۳۴ مورد بوده و در مجموع می‌توان گفت ولادت مادران زیر ۱۵ سال یک دهم درصد کل آمار موالید را به خود اختصاص داده است.

بر همین اساس استان‌هایی مانند سیستان و بلوچستان با ۴۶۲ مورد ولادت از مادران زیر ۱۵ سال دارای بیشترین آمار و استان خراسان جنوبی با ثبت سه مورد دارای کمترین آمار در میان استان‌های مختلف بوده است.

همچنین بر اساس آمارهای به دست آمده در سال ۸۴ تولد کودکان توسط مادران زیر ۲۰ سال ۱۰٪ درصد کل ولادت‌ها و تولد کودکان از مادران ۲۰ تا ۳۴ سال ۸۰ درصد و همچنین ولادت‌ها در مادران ۳۵ سال به بالا ۹٪ درصد گزارش شده است در حالی که در سال ۹۱ آمار ولادت کودکان در مادران زیر ۲۰ سال به ۸٪ و ۳۱ درصد و در مادران ۲۰ تا ۳۴ سال ۸۰٪ درصد و در مادران ۳۵ سال و بیشتر نیز به ۱۱٪ درصد رسیده است.

تحلیلی که بر این آمارها توسط کارشناسان انجام شده نشان می‌دهد که آمار ولادت در زنان ۲۰ تا ۳۴ سال تقریباً طی سال‌های مختلف ثابت بوده اما از سهم تولد در سن پایین کم شده در حالی که آمار ولادت از مادران ۳۵ سال به بالا با توجه به بالا رفتن سن ازدواج، از افزایش برخوردار بوده است.

آمار ۹ ماهه نشان می‌دهد که تعداد تولد کودکان از مادران زیر ۲۰ سال به ۷ درصد و بالای ۳۵ سال به ۱۲٪ درصد رسیده و این در حالی است که آمار ولادت در زنان ۲۰ تا ۳۴ سال همچنان ۸۰٪ درصد ثبت شده و ثابت مانده است.

فقر اقتصادی دلیل درصد زیادی از ازدواج‌های کودکان

دکتر غلامرضا علیزاده جامعه‌شناس و عضو هیات علمی دانشگاه تهران در گفتگو با خبرنگار مهر، به دلایل ازدواج دختران در سنین کم اشاره کرد و گفت: درصد بالایی از ازدواج‌های دختران که در سنین پایین انجام می‌شود به دلیل فقر اقتصادی و برخی نیز به علت خرده فرهنگ‌هایی است که در جامعه وجود دارد و ربطی به مشکلات مالی ندارد.

بر اساس طبقه بندی‌های حقوقی افراد زیر ۱۸ سال کودک تلقی می‌شوند و بر همین اساس باز کردن دفترچه حساب و یا دریافت گواهینامه نیاز به تمام شدن ۱۸ سال سن دارد و این گونه موارد نشان می‌دهد که کودکان از لحاظ جسمی و روانی آمادگی بسیاری از کارهایی که بزرگسالان انجام می‌دهند را ندارند.

وی تاکید کرد: ازدواج در سنین پایین یک سری عوارض و پیامدهای منفی دارد به طوریکه از نظر آمادگی‌های جسمی و روانی هنوز فرد، کودک بوده و آمادگی اینکه بتواند وارد مسئولیت بزرگ خانوادگی به عنوان همسر و مادر شود را ندارد به همین دلیل ازدواج در سن زیر ۱۵ سال می‌تواند به فرد آسیب‌هایی از لحاظ روحی، روانی، عصبی و اجتماعی و همچنین فرهنگی وارد کند و طبیعتاً فرد نمی‌تواند از عهده نقشی که باید ایفا کند، برآید.

اینجانبه‌شناس، در مورد تحولات زیستی نیز گفت: کودک در ازدواج در سن کم از تحصیل بازمانده و نمی‌تواند در مدارس روزانه درس بخواند که در این شرایط بسیاری از دختران ترک تحصیل می‌کنند و روند آموزشی آن‌ها متوقف خواهد شد.

به گفته علیزاده، از نظر فیزیکی بدنی نیز ازدواج دختران کم سن و همچنین مادر شدن آنان می‌تواند عوارض زیادی برای او و فرزندش ایجاد کند بخصوص در مناطقی که پزشک، درمان و بیمارستان کم است ممکن است جان مادر و کودک به خطر بیفتد.

ناسازگاری و عدم انسجام حاصل ازدواج در سنین پایین

او معتقد است از نظر مناسبات اجتماعی نیز چون فرد هنوز به درجه‌ای از بلوغ اجتماعی نرسیده و نیاز به تشکیل خانواده در وی نهادینه نشده وارد یک فرایند زودرس می‌شود و در این شرایط فرد از زندگی مشترک آزرده خواهد شد، بنابراین ناسازگاری و درگیری با همسرش زیاد شده و در نهایت تمامی این موارد باعث خواهد شد که انسجام و هماهنگی‌های لازم در آن زندگی ایجاد نشود.

این استاد دانشگاه عنوان کرد که مادر شدن در سن کم، باعث بروز بیماری‌های روان‌شناختی در فرد شده و سلامت جسمی، اجتماعی و روانی وی به خطر بیفتد و در نتیجه نقش واقعی خود را نمی‌تواند ایفا کرده و احساس پشیمانی می‌کند.

وی در مورد مناطقی که در آن ازدواج دختران در سنین کم و به تبع آن مادر شدن دختران کم سن و سال رخ می‌دهد، گفت: معمولاً در چند لایه اجتماعی این نوع ازدواج‌ها بیشتر انجام می‌شود برخی افرادی که درآمد کمی داشته و از نظر اقتصادی با مشکلاتی مواجه هستند که در این گونه خانواده‌ها دختران خود را زودتر از حد معمول به خانه بخت می‌فرستند و همچنین در برخی لایه‌های دیگر نیز که ممکن است فقر نباشد اما بر اساس خرده فرهنگ‌ها، دختر زود ازدواج می‌کند و در مجموع خانواده‌های تهی دست یا بد سرپرست، دختران خود را زودتر شوهر می‌دهند.

ضرورت حمایت‌های فردی و اجتماعی از مادران کمتر از ۱۵ سال

در همین رابطه فرهاد اقطار کارشناس و مدیرکل آسیب‌های اجتماعی سازمان بهزیستی به خبرنگار مهر گفت: مادر شدن دختران کمتر از ۱۵ سال نیاز به ارائه خدمات پزشکی و مددکاری ویژه‌ای دارند که این موضوع در اغلب کشورهای دنیا مشاهده شده و وجود دارد. به طوری که از همان آغاز زمان بارداری یک مددکار در کنار مادر برای بررسی و آموزش موارد مختلف از لحاظ بهداشت و تغذیه حضور دارد.

وی تاکید کرد: در حوزه پزشکی نیز مادران کمتر از ۱۵ سال حتماً نیاز به این دارند که به طور مرتب از نظر جسمی مورد آزمایش و بررسی قرار گیرند چون این افراد در سنین کم توان جسمی و روحی فرزندآوری را ندارند و از نظر بدنی ضعیف هستند بنابراین امکان بروز اختلالات در آن‌ها وجود دارد و نیازمند مراقبت ویژه هستند.

به گفته این آسیب‌شناس، این زنان ممکن است بعد از زایمان دچار اختلالاتی مانند افسردگی و کم خونی شوند بنابراین چنانچه مورد حمایت قرار نگیرند با مشکل مواجه خواهند شد.

بروز اختلال در مادران کوچک پس از زایمان

اقطار با اشاره به اینکه به نظر نمی‌رسد در کشور ما با توجه به شرایط زندگی کودکان این افراد به سرعت به بلوغ فکری و جسمی برسند گفت: دختران برای ازدواج باید به بلوغ کامل رسیده باشند اما در کشور ما کودکان زیر ۱۵ سال هنوز به بلوغ کامل نرسیده‌اند بنابراین شرایط ازدواج و فرزندآوری را ندارند و به نظر می‌رسد درصدی از آن‌ها پس از فرزندآوری دچار اختلالاتی شوند که در این صورت نیازمند حمایت‌های ویژه‌ای از سوی خانواده‌ها و همچنین مسئولان ذی ربط هستند.

وی درخصوص تربیت نوزادان این مادران نیز گفت: از سوی دیگر با توجه به اینکه این مادران کم سن خود کودک هستند به همین دلیل نمی‌توانند تربیت درستی برای نوزادان و فرزندان خود داشته باشند و جا دارد که مددکار و یا مشاور در کنار این خانواده‌ها قرار گیرد تا بتواند فرزند وی خوب تربیت کند.

به گفته اقطار ازدواج در سنین کم اغلب در استان‌های محروم و مناطقی که سنتی بوده و به آداب و رسوم گذشته پایبندند رخ می‌دهد و در این جوامع زنان مانند شهرهای بزرگ به تحصیل و اشتغال روی نمی‌آورند بنابراین خانواده آن‌ها را در سن کم ترغیب به ازدواج می‌کنند.

ازدواج دختران و به تبع آن فرزند آوری آنان در سنین کمتر از ۱۵ سال با توجه به اینکه به رشد جسمی، روحی و روانی کافی نرسیده‌اند، باعث می‌شود که در اغلب موارد فرد از لحاظ روحی روانی و خانوادگی دچار مشکل و اختلال شود بنابراینجا دارد که دختران و مادران کم سن و سال از سوی خانواده، مسئولان و جامعه مورد حمایت‌های ویژه‌ای قرار گیرند.

گرچه دستگاه‌ها نظارتی و قانونی در ایران نمی‌خواهند و نمی‌توانند در مقابل فسادهای چند هزار میلیارد تومانی مانند اختلاس‌ها و فسادهای معروف 1700، 3000، 7000 و 94000 میلیارد تومانی کاری انجام بدهند اما در عوض با قدرت در مقابل توزیع نان رایگان بین فقرا و نیازمندان واکنش نشان داده و یک ناوایی را به همین جرم پلمپ کردند.

به گزارش خبرگزاری رسمی جمهوری اسلامی ایران، یک واحد خبازی نان بربری در ورامین به دلیل ارزان فروشی و عرضه نان با قیمتی کمتر از نرخ مصوب، پلمب شد. این ناوایی در منطقه خیرآباد شهرستان ورامین به دلیل فروختن نان با قیمتی کمتر از نرخ مصوب، توسط کارگروه آرد و نان ورامین پلمب و از ادامه کار آن جلوگیری شد.

این واحد ناوایی، نان بربری را 100 تومان ارزان‌تر از قیمت مصوب می‌فروخت و روزهای پنجشنبه نیز نان را بصورت رایگان و صلواتی به مردم عرضه می‌کرد. با شکایت عده‌ای از واحدهای خبازی شهرستان، کارگروه آرد و نان ورامین نسبت به پلمب این واحد ناوایی اقدام کرد. این در حالی است که بسیاری از مردم شهرستان ورامین از کیفیت نان‌های عرضه شده در سطح شهرستان گلایه داشته و کم‌فروشی و گران‌فروشی نان را مهمترین مشکل این روزهای واحدهای ناوایی سطح شهرستان می‌دانند.

نماینده دولت: مهم، بازار است!

حسین میرزایی، رییس اداره صنعت، معدن و تجارت شهرستان ورامین رعایت نرخ مصوب از سوی تمامی واحدهای ناوایی را الزامی قانونی دانست و در خصوص پلمب این واحد ناوایی به خبرنگار ایرنا گفت: رعایت قانون باعث ایجاد نظم در جامعه می‌شود و اگر قرار باشد هر کس به واسطه برداشت خود نسبت به برخورد با قانون اقدام کند نمی‌توان بازار مصرف را کنترل کرد.

در حالی که یکی از تبلیغات مدافعان بازار آزاد، ایجاد رقابت بین واحدهای تولیدی و کاهش قیمت‌ها به نفع مصرف‌کننده و عامل تنظیم و آرامش بازار است، نماینده دولت نتولیرال حسن روحانی می‌گوید که رقابت و کاهش قیمت عامل به هم خوردن نظم بازار است. به گفته حسین میرزایی واحدهای ناوایی ملزم به رعایت قیمت ارائه شده هستند و نمی‌توانند گران‌تر یا ارزان‌تر از نرخ مصوب نان را عرضه نمایند زیرا این امر باعث ایجاد تنش در بازار مصرف می‌شود.

<https://tabaqe.com/?p=2819>

آمری تکان دهنده از جمعیت حاشیه‌نشین در کشور - چهارشنبه، ۱۰ دی ۱۳۹۳

خبرگزاری هرانا - مدیرکل دفتر توانمندسازی و ساماندهی سکونتگاه‌های غیررسمی کشور با بیان اینکه ۱۱ میلیون حاشیه‌نشین در کشور زندگی می‌کنند، گفت: ساکنان این مناطق حاشیه شهرها از تأسیسات و خدمات شهری مناسب بی‌بهره‌اند.

به گزارش هرانا به نقل از ایسنا؛ نریمان مصطفایی با بیان اینکه کار مطالعاتی حاشیه‌نشینی ۷۷ شهر کشور انجام شده است، افزود: کار مطالعاتی ۱۴ شهر دیگر کشور نیز در دستور کار قرار دارد و با اتمام کار مطالعات ۱۴ شهر باقیمانده پیش‌بینی می‌شود جمعیت حاشیه‌نشین کشور به ۱۱ میلیون نفر برسد.

وی درباره مساحت سکونتگاه‌های غیررسمی کشور اظهار کرد: مساحت سکونتگاه‌های غیررسمی ۷۷ شهر کشور بالغ بر ۵۴ هزار هکتار با جمعیت بیش از شش میلیون نفر است.

مصطفایی با اشاره به اقدامات انجام شده برای ساماندهی این سکونتگاه‌ها در ۲۴ شهر افزود: از محل اعتبارات ملی و بانک جهانی بیش از ۱۳۰ میلیارد تومان جهت ارتقای سرانه‌های خدماتی هزینه شده است. براین اساس در سال‌های ۸۴ تا ۸۸ با اعتباری حدود ۷۰ میلیارد تومان که از سوی بانک جهانی تامین شد و اعتباراتی که از سوی دستگاه‌ها به آن افزوده شد، کار ساماندهی سکونتگاه‌های غیررسمی پنج شهر کشور اجرا شد.

وی بیان کرد: با توجه به بازنگری‌های انجام شده در سند ملی توانمندسازی سکونتگاه‌های غیررسمی در دولت یازدهم، تغییراتی در اجرای این سند ایجاد شده و ستاد اجرایی این سند به ریاست شخص رییس جمهور و با عضویت ۱۳ وزیر و سه معاون رییس جمهور تشکیل و تاکنون مصوبات خوبی نیز به تصویب رسیده است.

به گفته وی برنامه‌های ارایه شده در این سند، ابتدا در پنج استان سیستان و بلوچستان، کرمانشاه، هرمزگان، کردستان و آذربایجان شرقی اجرا شد که تجارب خوبی نیز بدست آمد.

یک میلیون کودک بی‌شناسنامه در کشور محروم از تحصیل، درمان و هرگونه حمایت اجتماعی و بهداشتی - ۲۴ دی ۱۳۹۳ / روشنگری

سلامت نیوز: یک میلیون کودک بی‌شناسنامه یعنی یک میلیون کودک محروم از تحصیل، درمان و هرگونه حمایت اجتماعی و بهداشتی آن‌هم به جرم تولد از پدری غیر ایرانی. ازدواج دختران ایرانی با مردانی خارجی آثار و تبعات زیانباری در پی دارد به خصوص اگر این ازدواج‌ها ثبت قانونی نشده باشند که اکثریت این‌گونه هستند.

سلب تابعیت زن ایرانی!

فریده غیرت وکیل پایه یک دادگستری در گفت‌وگو با «قانون»، در تشریح وضعیت تابعیت زنان ایرانی بعد از ازدواج توضیح داد: در قوانین ما سلب تابعیت از یک ایرانی، به راحتی اتفاق نمی‌افتد. حتی ازدواج هم نمی‌تواند باعث سلب تابعیت یک زن ایرانی شود. زن ایرانی هرچا برود ایرانی است مگر به موجب حکم دادگاه و محرومیتی، سلب تابعیت شده باشد اما اگر با شخصی که تبعه یک کشور دیگر است ازدواج کند ممکن است تابعیت مضاعف به او دهند اما سلب تابعیت از او نمی‌شود.

ندادن شناسنامه به تعدادی از کودکان ایرانی

وی در رابطه با هویت فرزندان حاصل از ازدواج با اتباع بیگانه ادامه داد: در قوانین ما چون بحثی در رابطه با ولایت فرزند وجود دارد و فرزند تحت ولایت پدر است در این نوع ازدواج این فرزند نمی‌تواند شناسنامه دریافت کند. زمانی که زن با مرد غیر ایرانی ازدواج می‌کند ممکن است یک تابعیت مضاعف پیدا کند اما طبق قوانین ایران این زن، فرزندش باید تابع پدر باشد. در قوانین مقرراتی وضع شده که بعد از سن بلوغ ۱۸ سالگی فرزند می‌تواند تابعیتش را انتخاب کند ولی متأسفانه این قضیه اشکالات فراوانی دارد. فرزندان این ازدواج‌ها به دلیل نداشتن شناسنامه قادر به تحصیل نخواهند بود. لذا بی‌سوادی مشکل اصلی کودکان حاصل از چنین ازدواج‌هایی است.

پلاتکلیفی یک میلیون کودک بی‌شناسنامه

ابوالفضل ابوترابی نیز در گفت‌وگو با «قانون» با انتقاد از ازدواج زنان ایرانی با اتباع بیگانه بدون ثبت رسمی خاطر نشان کرد: همان‌طور که می‌دانیم برخی از زنان و دختران ایرانی ناآگاهانه تن به چنین ازدواج‌هایی می‌دهند اما برخی از آنها هم آگاهانه این

ازدواج‌ها را می‌پذیرند زیرا شرایط زندگی آنها را وادار به این امر می‌کند. این عضو کمیسیون قضایی مجلس تصریح کرد: اطلاع‌رسانی بیشتر و تبلیغات گسترده رسانه‌ها برای به تصویر کشیدن آثار و تبعات ناشی از ازدواج‌های غیررسمی ضرورت دارد. آثار اجتماعی چنین ازدواج‌هایی این است که این ازدواج‌ها باعث بروز ناهمگونی فرهنگی در زندگی مشترک شده و نتایج زیانبار اجتماعی به همراه دارد.





تلویزیون رژیمی زن از "کانال یک" روی ماهواره "نیت برد" هر هفته روزهای جمعه ۱۷:۳۰ به

وقت تهران و بازنخس، شنبه ۱۷:۳۰ به وقت تهران می توانید بیننده تلویزیون رژیمی زن باشید.

فرکانس ماهواره:

Chanel One- Hatberd

Frq 11179

Syb 27500

Pol H

FIC 3/4

میوه‌های از نوامبر سال ۲۰۰۴ به تهیه و تولید این برنامه پرداخته و میمایل و محصولات زنان در ایران و

خارج از ایران را با میهمانان برنامه بحث میگذارد.

برای همکاری با سازمان رژیمی زن می‌توانید با نمایندگان آن در کشورهای مختلف تماس بگیرید

سن دیگو جنوب کالیفرنیا: **فیروزه فرهی**
تلفن تماس: 858-531-1344

ایمیل: firouzeh.farrahi@yahoo.com

Location: 5240 fiore TER #213

San Diego"Ca 92122

جلسات کانون رهایی زن هر دوماه یکبار برگزار میشود و از طریق فلایر و ایمیل به اطلاع همگان خواهد رسید.

انگلستان: **دیانا نامی**

تلفن تماس: 00447862733511

ایمیل:

دیگر نقاط آمریکا: **مینو همتی**

ایمیل: MinoHemati@GMail.com

استکهلم: **سوند: پری زارع**

تلفن تماس: 0046762308064

رعنا کریم زاده

تلفن تماس: 0046739286842

آدرس: ABF, Halndeterminalen 3

ساعات ملاقات، شنبه ها یک تا پنج بعد از ظهر

دیگر نقاط سوند: **سالار کرداری**

تلفن تماس: 0046700194503

گوتنبرگ: **آفاق وکیلی**

تلفن تماس: 0046762518188

ایمیل: rahai_zan@yahoo.com

آلمان: **شراره رضانی**

تلفن تماس: 004915210189801

ایمیل: Sharahrezaei.p@googlemail.com